

تجزیه و تحلیل آموزش و پرورش سنتی

ابتدا هم از مسجد شروع کردید این مساله هم بطریقی دیگر از جانب دیگر بر جنبه تقدس آن افزود.

(۳) تأکیدات پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام بر علم آموزی و تعلیم و تربیت هم باعث توجه مردم بامر آموزش و پرورش گردید.

(۴) مساله همگانی شدن تعلیم و تربیت در اسلام و شعارهای: طلب العلم فریضه علی کل مسلم، و اطلبوا العلم من المهدالی الحد، دیوار

(۱) چون اولین پیام وحی بر پیامبر گرامی اسلام با کلمه "اقرا" شروع شد، بنابراین از همان ابتدای امر آموزش و خواندن و کتابت در اسلام، با امر الهی توأم و از جنبه تبیین و تقدس برخوردار گردید. و این امر در سراسر تاریخ آموزش و پرورش اسلامی اثر بنیادین خود را داشته است و دارد.

(۲) چون این امر یعنی تعلیم و تربیت از

۹) جنبه مهم دیگر تعلیم و تربیت سنتی و اسلامی، مردمی بودن آن بوده است. باین معنی که فرد تحصیل کرده در نظام سنتی از جامعه بریده نمیشد و فرهنگ مکتب و مسجد و مدرسه با فرهنگ مردم مطابقت داشت. و بعبارت دیگر تحصیل باعث بیگانگی فرد تحصیل کرده از مردم و فشر بندگی اجتماعی نمیگردید.

۱۰) از جنبه‌های دیگر مردمی بودن تعلیم و تربیت سنتی کمکهای معنوی و مالی بیدریغی است که مردم در خلال قرون و اعصار با طیب خاطر و رضای خود در امر ساختن مکتب خانه‌ها و مساجد و مدارس از خود نشان داده و خسود را سهم در این امر میدانسته‌اند.

۱۱) از مهمترین اصولی که بر تعلیم و تربیت سنتی حاکم بود توجه خاصی به جنبه‌های چهار گانه نداشتن محدودیت های، زمانی مکانی، جنسی و نژادی و در نظر نگرفتن اینکه علم از سوی چه کسی ارائه میشود بود.

۱۲) در نظر گرفتن این اصول و مختصات چهارگانه فوق الذکر باعث شد که در فاصله بین قرن سوم تا ششم هجری که حوزه‌های علمی از آزادی اندیشه و تفکر برخوردار بودند به اوج شکوفائی و درخشندگی علمی خود برسند و بزرگترین متفکران و نوابغ بشری را بجامعه اسلامی و بشری عرضه نمایند. (۱)

۱۳) اوج این آزادی اندیشه و تفکر در حوزه‌های درسی امام صادق علیه السلام جریان داشت. به طوریکه افرادی همچون ابن ابی العوجا و ابن طلوت که از مادیون و ملحدین بودند و در محضر درس امام حاضر میشدند و بمباحثه و مجادله علمی می پرداختند.

طبقاتی بودن علم را در میان مردم و آنان که به اسلام ایمان آوردند شکست و علم را از کاخها به کوخها و از دربارها و شهرها به روستاها برد و مکتب خانه‌ها ایجاد گردید.

۵) این موضوع هم که مکتب خانه‌ها ابتدا در مساجد تشکیل گردیدند و سپس از مساجد جدا گشته و درکنار آن بحیات خود ادامه دادند و دروسی هم که در آنها تدریس میشد جنبه مذهبی و دینی داشت، خود باعث اقبال مردم به مکتب خانه‌ها و جذب فرزندان آنها گردید.

۶) اینکه مسجد از ابتدا به روی همه کس باز بود و مسائلی هم که در آنجا مطرح میشد چه دینی و سیاسی و اجتماعی و حتی نظامی بازندگی مردم ارتباط مستقیم داشت و اینکه همه کس میتوانند وارد مسجد شوند و طلبه بخلقه درس وارد شود، و فرد عادی و عامی در گوشه‌ای به نماز بایستد، مساله مردمی بودن و بی پیرایه بودن مسجد را بعنوان یک نهاد فرهنگی و آموزشی و نیز اقبال مردم را به آن میرساند.

۷) این مساله که مکتب خانه خود از ابتدا کار خود را با کودک، باندیس قرآن کریم و مسائل شرعی و حدیث و روایت شروع میکرد، و این با مذهب و فرهنگ مردم مطابقت داشت، باعث میشد که مردم به مکتب خانه و مکتب دار و آنچه در آنجا تدریس میشد اعتماد داشته باشند.

۸) هدف مهم تعلیم و تربیت اسلامی و سنتی از ابتدای تدریس بر مسائل اسلامی و اصول و مبانی آن استوار بود و سعی بر این بوده است که انسان را به کمال انسانیت و مقام خلیفه الهی برساند. و راز پایداری و استمرار آنهم در طول قرون همین بوده است که با دین و فرهنگ مردم همسو هم جهت بوده است.

تربیت مطرح بوده مساله تقوی و توجه به معنویات بود و حرکت محصلین هم درهمین مسیر و مسیر دین و اخلاق بود .
(۱۷) چون علوم متداوله در مکتب و مسجد و

(۱۴) هدف از تحصیل، گرفتن مدرک نبوده بلکه هدف تنها بدست آوردن علم و رسیدن به مقامات علمی و قرب بخدا و خدمت به خلق خدا



شهرستان گاه علوم آسانی و مطالعات

مدرسه ریشه در فرهنگ مردم داشت، به آسانی بوسیله طلاب قابل انتقال بمیان مردم بود و این عمل در ماههای محرم و صفر و رمضان در بسیاری مناطق بوسیله طلاب انجام میگرفت .
(۱۸) یکی از مختصات مهم نظام تعلیم و تربیت سنتی آزادی استاد در امر تدریس و انتخاب محل تدریس و دانشجو بود که این امر خود مبین آزادی او - در اندیشه و عمل خود و وابسته

بود .
(۱۵) هدف معنوی بود نه مادی ، و در مقام مقایسه طلبه نظام سنتی با دانشجوی امروزی گرچه دانشجوی امروز از نظر رفاه و امکانات مادی قابل مقایسه با یک طلبه در نظام سنتی نیست ولی او با همان کمی میساخت و با تمام مشکلات به تحصیل خود ادامه میداد .
(۱۶) آنچه در این رابطه یعنی مساله تعلیم و

نبودن او بجائی مقامی بود .

۲۶) ارزشیابی انفرادی و مبتنی بر استعداد و شایستگی فردی بوده و هیچ کس بدین طریق از نظر درسی مزاحم دیگری نمیشده است .

۲۷) از روشهای خوبی که درتعلیم و تربیت سنتی برقرار بوده روش مباحثه و روش خلیفه‌گری با استفاده از شاگردان مستعد و پیش رفته از نظر تحصیلی برای تدریس به شاگردان دیگر بوده است که در این روش شاگرد یا دانشجو در عین محصل بودن در واقع عمل مدرس را هم انجام میداده است .

۲۸) در بسیار موارد انتقال از مرحله ای به

۱۹) هم چنین آزادی دانشجو در انتخاب استاد هم یکی دیگر از محسنات نظام سنتسی آموزش و پرورش بود .

۲۰) وابسته نبودن استاد و دانشجو چه از نظر مالی و چه برنامهای به مقام یا منصبی و یادولت و حکومت وقت مزیتی بود که استاد و دانشجو را از بسیاری ملاحظات بری میداشت .

۲۱) در مکتب خانه‌ها تدریس بصورت انفرادی انجام میگرفت . بنابر این در واقع تفاوت‌های فردی مدنظر بود و تدریس مطابق استعداد و شایستگی‌های فردی بود .

۲۲) در نظام سنتی تعلیم و تربیت ای— مکتب‌خانه بود که خود را بامقتضیات جامعه و شاگرد منطبق میکرد و به شاگرد میگفت: در هر زمان و هر فرصت که داری میتوانی از آمدن به مکتب استفاده کنی .

۲۳) ارزشیابی در تعلیم و تربیت سنتی به آن طریق که در تعلیم و تربیت امروزی مطرح است نبوده و نمره و مدرکی بدین صورت در کار نبوده و این خود دلیل بر این است که تحصیل علم بخاطر گرفتن مدرک و پست و مقامی نبوده است .

۲۴) چون خود استادان و طلاب علوم قدیمه یاسنتی درس و بحث را برای رسیدن به مقام و منصبی پیشه خود نساخته بودند پس هدف رسیدن به مدارج عالییه علمی و رضای پروردگار بود .

۲۵) چون مدرک و جوازی در کار نبوده، پس دانشجویان برای گرفتن مدارک متعدد با هم رقابتی نداشتند . بنابر این امتحان و ارزشیابیهای گروهی هم در کار نبوده . پس هر کس هر موقع که میتوانست و خود پیش نهاد میکرد ، و استاد هم تاءبیدی نمود بطور فردی ارزشیابی میشد و از مرحله‌ای به مرحله دیگر میرفت .



مرحله دیگر وسیله خود شاگرد انجام میگرفت و این نهایت آزادی و درعین حال وارستگی و تقوای فردیست و میرساند که منظور از تحصیل

بقیه در صفحه ۶۶

تربیت با عادت دادن

محرّط



اسلام عادت را به عنوان وسیله‌ای از وسایل تربیتی مورد استفاده قرار داده هر چیز خوب و خیری را تبدیل به عادت می‌کند ، جان بدون هیچ رنجی بوسیله عادت قوام می‌گیرد و بدون هیچ زحمت و مقاومتی استوار می‌ماند .

در همان هنگام که کار عادت انجام می‌گیرد آن هدف و مقصودی را نیز که باعث ایجاد آن عادت برای رسیدن بدان گردیده است پیوسته به یادش آورده نمی‌گذارد خود کار و خشک و بیروح به کار خود ادامه دهد . همیشه به انسان گوشزد می‌نماید چرا و برای چه مقصود و منظوری بدینکار عادت کرده است ، پیوند زنده‌ای بین قلب بشری و خدا ایجاد می‌کند و چنان رابطه متصل کننده ای ترتیب می‌دهد که چون سیم برق نور درخشانی به قلب رسانیده چنان پرتوافکنی و نورافشانی ای در آن رابطه برقرار می‌کند که هرگز ظلمتی در آن راه نخواهد یافت .

اسلام از آغاز شروع کرد به از بیسن بردن عادات بدی که از زمان جاهلیت در محیط عربی ایجاد شده بود و در آنجا حکومت می‌کرد . برای

عادت ، نقش بزرگ و مهمی را در زندگی بشری بازی می‌کند . عادت ، برای اینکه کوشش انسان را در زندگی روزمره تبدیل به یک امر عادی آسانی کند قسمت بزرگی از سعی و مجاهدت انسان را می‌گیرد تا آنرا در میدانهای تازه کار و تولید و ابداع و ابتکار به کار اندازد . اگر این موهبت خدادادی عادت ، در فطرت بشر گذاشته نشده بود انسان همه عمر را صرف یاد گرفتن راه رفتن و سخن گفتن یا آموختن می‌کرد !

عادت با تمام اهمیت و عظمتی که برای انسان دارد ، اگر فاقد آن "آگاهی" لازم و کامل باشد به عنصر بیهوده نارسائی تغییر شکل می‌دهد و به صورت یک عمل خود به خودی در می‌آید که نه جان آدمی اعمالش را متوجه می‌شود و نه قلب از آن متأثر می‌گردد .

غیرایمانی و غیر انسانی استوار بود. عادت‌های چون ترس از فقر نیز که نخستین انگیزه زنده به گور کردن دختران بود روانبود که با جان روشن از نور ایمان که مطمئن به خدا است بتواند آمیزش کند. این کار، یعنی زنده بگور کردن دختران ظلمی بود که هرگز نمی‌توانست با "حق" که شالوده خلقت آسمانها و زمین بود سرسازش پیش گیرد:

"آنگاه که از دختران زنده به‌گور شده سؤال شود به چه گناهی کشته شدند؟"

عاداتی چون دروغ و غیبت و سخن چینی و طعنه زدن و بدگوئی و عیبجوئی و کبر فروشی و تفاخر و امثال این عادات نفسانی بد، احتیاج به یک مواجهه و در روایستادن قاطعی داشت و اسلحه تیزی که بتواند اینها را ریشه‌کن سازد ارشاد زنده کننده‌ای بود برای قلب به‌جان‌ب عشق الهی و اتصال بدان در آشکار و نهان و دهش و بخشش و گرفتن و دادن با خدا.

تمام اینها عاداتی بود که با تحریکی جان‌آفرین و با روح، ممکن بود نفس انسانی را در یک لحظه از محیط آن عادات، منتقل و از دورترین نقطه چپ بدون هیچ‌کندی و تدریجی، به‌آخرین حد راست برد!

اما عادات "اجتماعی" را که برافکار و ادراکات و مشاعر "فرد" به‌تنهایی سایه نینداخته‌باشند احوال و اوضاع اجتماعی و اقتصادی هم‌درآمیخته است، نمیتوان چاره‌کرد جز اینکه به تدریج و پیشروی کند متوسل شده با پند و وعظ مستمر و ارشاد دائم و زنده ساختن دلها با آن مقابله و مبارزه کرد.

اینکار دو وسیله اختیار کرد: یا عادت را قوری و بدون معطلی قطع کرد و به دور انداخت، یا تدریجاً و به‌کندی ریشه آنها را با تیشه خویش برید. برای هر یک از عادات به‌نسبت نوعشان و مقدار ریشه دوانیدشان در جان، یکی از این دو وسیله را انتخاب کرد.

هر عادت‌هایی که به اساس و ریشه تصورات و عقیده بستگی داشت و مستقیماً به خدا مربوط میشد از همان ابتدای کار بیدرنگ قطع گردید و به دور انداخته شد. این عادات چون زخمهای عفونی و ورمهای ناپاکی بودند که در بدن پیدا می‌شود و باید آنها را از ریشه درآورد و به دور انداخت و گرنه زندگی کردن ممکن نمی‌شود.

شرک با تمام عادات و وابستگی‌هایش، از عبادت و پرستش بنها گرفته تا گورد آمدن پیرامون آنها و انجام مراسم معینی به خاطر آنها، در اولین لحظه و با ضربتی برنده قطع شد، زیرا شرک و ایمان با هم به یک راه نمی‌روند، عبادت و بندگی خدا با پرستش موجودات‌سی غیر از خدا با هم امکان پذیر نیست. لذا مسلمان یک عقب گرد کامل صد و هشتاد درجه‌ای صریح و سریعی از محیط فکری قدیمی که در آن به سر می‌برد به محیط جدید ایمانی کرد، به محیطی رو گذاشت که هر چیزی در آن حدود بر پایه وحدانیت خالص خدا بنا شده بود و تنها یک نیروی توانا بر عالم هستی چیره و همه‌کار در قدرت تصرف او بود.

هیچ متارکه و سازشی با عادت ننگین زنده به گور کردن دختران امکان نداشت زیرا بر پایه‌ای

شراب بخورد و قبل از رسیدن هنگام نماز به هوش آید .

آخرین گام قاطع و دستور صریح تحریم این آیه بود : " بدون هیچ تردیدی شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گروبندی (رسم جاهلیت) همه پلید و ناپاک و از عمل شیطان است البته باید از آنها دوری کنید تا رستگار شوید . " ۵

کار تحریم زنا هم تدریجا " صورت گرفت و از نصیحت شروع شد تا تهدید به عقوبت و کفیر اجمالی و سک تا تهدید به عقاب سنگین معین . و همچنین بود وادار کردن اجباری دختران و کبیزگانشان به فحشاء که نخست فرمود اگر خود به عفت مایلند نباید آنها را بدین کار وادار کرد و به جای آن عقد موقت را جایز دانست و مباح کرد بعد از این مرحله هم گامی فراتر نهاده ، زنا و اکراه دختران به فحشاء و ازدواج موقت همه را تحریم کرده همه درها را به روی این کار بست جز ازدواج دائمی که به نام خدا و به قصد همیشگی و دائم بودنش صیغه عقد را جاری کنند . ۶

تحریم زنا هم تا سال دهم هجرت آن هنگام که نمو ورشد جامعه مسلمانان تکمیل گردید و جان اسلامی در کالبد همه دمیده شد ، به تاخیر افتاد .

و اما برده داری هم ، از وسائل کند تدریجی برای چاره آن استفاده شد و وسائل طوری ترتیب داده شد که در آخر به آزاد کردن بردگان منتهی شود زیرا الغاء بردگی احتیاج به نهی تدریجی کند داشت و لازم بود قبل از اینکه قانون از خارج آزادی بردگان را اعلام کند ، این فکر از دورن جانهایشان بیرون زند . همچنین وسیله ای بود که تدریجا " احساس بردگان را نسبت به انسان بودنشان تحریک کند و با وادار ساختن برده داران

شرابخواری ، زناکاری ، ربا ، بردگی ، بدان اندازه که در اجتماع ساری و جاری بود و اجرا می شد کمتر به عادات " فردی " و باطن شخصی ارتباط داشت . اینها عاداتی نیستند که نفس بتواند یکباره از آنها دست کشیده هرگز مشاقفانه به جانب آنها دوباره روی نیاورد و بدان عادت برنگردد !

لذا اسلام برای قطع آنها به تدریج و اقدام مرحله به مرحله و درجات متفاوت پناه برد یا تا هنگام رشد و نمو کامل جامعه اسلامی تحریم آنها را به تاخیر انداخت . ۲۰

اولین اشاره برای تحریم شراب این آیه بود : " (و از میوه های خرما و انگور) که نوشابه های شیرین و رزق نیکو از آن به دست آرید . . . ۲ بین مستی و روزی نیکو فرق گذاشت . این آیه ارشادی لطیف و اشاره ای دقیق بود و قلبهای هوشیار مسلمین احساس کردند که بالاخره دیر یا زود خدا شراب را تحریم خواهد کرد .

سپس دومین اشاره این بود : " درباره شراب و قمار از تو می پرسند بگو دارای گناه بزرگی هستند و نوعی منفعت هم در آنها برای مردم هست ولی گناهشان بزرگتر از منفعتشان است . " ۳ در این مرحله عقل و وجدان قانع می شوند نفس از الفت وانسی که گرفته است به تکان و جنبش در میاید و از عادت که داشته است آماده خارج شدن میگردد . سومین اشاره بدین مطلب این بود : " ای کسانی که ایمان آورده اید در حال مستی نزدیک نماز نشوید . " ۴ مسلمانان را از مستی در حال نماز منع کرد . اینکار در واقع نهی از دست به دست گردیدن شراب در میان مسلمانان بود ، زیرا اوقات نماز طوری بود که مسلمان عملا نمی توانست

جامعه‌ای تشکیل می‌دهد که تنها افکار و تصورات و فضائل اسلامی در آن حکمفرما باشد و بر اثر آن ، در آن واحد ، عملاً عادات فردی و اجتماعی به یکدیگر مربوط شود تا دوام و استمرار آن عادت ها تضمین گردد . با به هم پیوستن



عادات فردی و اجتماعی نه تنها دوام و استمرار را تضمین می‌کند ، بلکه اصولاً زندگی انسان هم ، با چند برابر شدن قدرت زندگی بر اثر ضمیمه شدن دیگران بدان ، تضمین می‌شود و بدون کندی و جمود جریان پیدا می‌کند ، با برخورد و ضمیمه شدن همه عادات فردی و اجتماعی ، نظام اجتماعی توانائی ایجاد می‌شود که ساختمانی بس محکم و استوار دارد .

همه عادات نفسی دیگر از قبیل : راستی ، وفا ، محبت ، مهربانی ، بخشش ، ایثار و غیره نیز دارای همین آثار اجتماعی هستند .

اسلام برای ایجاد عادات نیکو به پراگبختن و تحریک وجدان و ضمیر باطن و ایجاد میل و رغبت در کار پناه می‌برد . بعد از آن میل را به کار واقعی مشخصی تبدیل می‌کند که دارای حدود و خصوصیات روشن است ، ظاهر و باطن را با هم

به خوشرفتاری با بردگان خود احساس شخصیت را در آنها بیدار کرد . با مربوط ساختن دل بردگان به خدا مزه آزادی را کم کم در مذاقشان گذاشت و هنگام رو به رو شدن با مشکلات زندگی به خود و به قدرت‌خدای آفریدگار خود انکاء داشته باشند . ۶

کاشتن بذر عادات خوب و شایسته هم دارای راهها و مراحل مختلفی است .

برای جانشین کردن ایمان بجای کفر و سیله‌های استخدام می‌کند که وجدان را به جنبش درآورد زنده کند و ملهم سازد ، وسیله‌ای که بکمر تبه جان را از تصویری به تصورات دیگر و از درکی به درک دیگر منتقل کند . البته نمی‌گذارد همینکه به

این مرحله منتقل شد همانجا ایستاده بماند ! فوری آنرا تبدیل به عادت می‌کند ! عادت کنایه

زمان و مکان و اشخاص در آن است . کسی که در آن شخص مسلمان را از محیط کفر براند ، بیرون می‌آورد تا با مومنان دیگر برپا سازد و پیدا کند با آنان عطف و الفت به هم زند و بین او و مومنان چنان پیوند دوستی و "خویشی" ایجاد گردد که معادل همخونی و بلکه

از آن هم نزدیکتر باشد ! پس از آن مومنان را عادت می‌دهد که از ایمان سخن بگویند و

کارهایشان از روی ایمان باشد . با آنان نماز می‌خواند و نماز را برایشان عادی می‌کند ، همراه

با آنان به قرآن گوش فرامی‌دهد تا گوش کردن قرآن برایشان عادی شود . با آنان می‌جوشد

تا جوشش و مودت به صورت عادت درآید و بار بلاهایشان را با هم به دوش کشند تا کم کم تحمل

مشکلات در راه عقیده برایش عادت می‌شود ! او را وادار می‌کند همراه با مومنان بجنگ کفار رود تا

کم کم جنگ با کفار عادت آنان گردد !

در آمیخته هر دو راهمشان و موافق با یکدیگر می‌سازد؛ میل و رفتار. آنگاه میل و رفتار را از صورت مساله فردی بیرون آورده آن راحلقه‌های رابط سلسله محکم اجتماع می‌سازد.

نماز میل و رغبتی است که در باطن انسان برای پیوند یافتن با خدا و خواستن از او و طلب مئونه و روزی از درگاهش، ایجاد می‌شود. این رغبت باطنی به عملی با مراسم و مشخصات مخصوصی تبدیل می‌شود. این عمل مشخص و معین فردی به یک کار اجتماعی مورد علاقه و محبت همه تحول پیدامی‌کند.

زکات میلی است که در اندرون نفس انسان پیدا می‌شود برای آزاد ساختن جان انسانی از بخل و ایجاد مهربانی و همدردی با نیازمندان و همکاری با اجتماع. این میل درونی به کار ظاهر مشخص و معینی با حدود خاص تغییر شکل میدهد که هم نسبت و حدود آن در دارائی معین است و هم هنگام پرداختش. این کار فردی به نظامی بدل می‌شود که پایه حکومت اسلامی و جامعه بر آن استوار است.

به همین طریق تمام عادات اسلامی از زنده ساختن رغبت و خواست قلبی شروع می‌شود آنگاه این رغبت باطنی به عدل زنده و مجسم و مشخص تبدیل میگردد. در این تغییر و تحول اندک جدو جهد طاقت فرسا و غیر قابل تحملی هم برای انسان پیش نمی‌آید و در عین حال که این رغبت کم کم به صورت عادت در می‌آید. این عادت آگاهانه و از روی شعور و توجه انجام می‌گیرد نه خود کار و ناآگاهانه و ماشینی.

۱- التکویر ۹-۸

۲- النحل ۶۷/ ۴- النساء ۴۳/

هـ- المائده ۹۰/

ع- تحریم ازدواج موقت را مولف مطابق عقیده عده‌ای از برادران مسلمان اهل سنت گفته‌است و حال آنکه دو متعرو را (طواف نساء و ازدواج موقت) عمر در روزگار خلافت خویش، تحریم کرد و ناروا دانست و جزء تشریعات اسلام نبود که تدریجا " تحریم شود یا یکباره . چون این موضوع یک مساله حیاتی و مبتلا به همیشگی بشر است برای تمام موارد ضروری جایز است و اگر به جای خود و تنها در موارد ضروری مطابق با آداب و دستورات عمل شود از فحشای رایج در ممالک اسلامی سخت جلوگیری می‌کند (مترجم)

۷- در این باره مراجعه کنید به کتاب " شبهات حول الاسلام " فصل مشروح " الاسلام والرق ". (این کتاب به نام (اسلام و نابسامانی‌های روشنفکران " به فارسی ترجمه شده است .)

پنجم از مقدمه ۳

عادت عاده مبرسه و اجتماع سازنده تمام رفتار و عبادت و شخصیت افراد جامعه است. تحول و بازی خداوند معال اجتماع انطوائی با این تحول و بافته که بتواند نقش خود را بخواهد ایفا کند اگر در دست و خانه در با همکاری جسم و جان این همه را بشیرد فردانی بسازد تکویر از امور عوامه داعیت و می‌توانیم ثابت کنیم که حوائج انسان و سعادت او هر پایه تعالیسم نفس اسلامی می‌تواند جوامع بزرگی را رهسور بسازد انسانی که در این امر موفق شود.



دنیای کودکی

نوشته محمد توفیق البقداد

ترجمه حسین سیدی

کسی است که در دنیای کودکی زیست میکند. و کسی این جهان را درک نمی‌کند مگر اینکه خود استگونه جهان را در کودکی خویش دیده باشد. کودکان چه کسانی هستند؟

کودکان جگر گوشه‌های ما هستند، گل‌های زندگی اند و غنچه‌های بهاری، مرهم زخمهای زندگی‌اند. آنان اندوخته‌های انسانیت برای فردای مشرق زمینند، کسانی هستند که بزودی بار سنگین مسئولیتهای جهان بر دوش آنان خواهد بود.

چون کودکان آینده سازان جامعه‌فردا هستند پس بر ماست که آنان را با تربیت صحیح برای پذیرفتن مسئولیت آینده‌شان آماده سازیم، تا در ساختن یک جامعه‌آیده‌آل مکتبی، که به اخلاق اسلامی آراسته شده باشد، تلاش کرده باشیم.

دنیای کودک جهانی است به دور از عیب و نقص، جهان صفا و پاکی است دنیای شگفت انگیز رویاهاست، دنیایی است که انسان از آن هنگام که زندگی را آغاز میکند و جهان را با چشمی شاعرانه و سرشار از زیباییها مینگرد، حيله و نیرنگ و پلیدی را در آن راهی نیست. این تصویر زیبایی است که کودک از جهان دارد، قبل از آنکه با مشکلات زندگی درگیر شود، پیش از آنکه از زندگی خسته شده و کاسه صبرش لبریز گردد. چه بسا، هر انسانی آرزومند بازگشت به دوران خوش کودکی باشد، بازگشت به زمانی که جهان در چشم انداز کودک پر از شکوفه‌های امید است. جهانی است که تمامی فصلهایش آکنده از عطر گل‌های بهاری است و انسان را سوی خویش جذب میکند. آری، این جهان کودکی است و این رویای

نقش تربیت در آینده کودک

— گرداندن بارقه امید به قلب انسانهای این عصر و رهایی آنان از دنیای خشک و بی عاطفه ماشینی میتوان درک کرد. زیر بنای این تربیت غلط را باید در نگرش یک بعدی مکتبهای جهان به انسان، و عدم شناخت صحیح و همه جانبه از او دانست، زیرا هدف از زیستن را پیشرفت علم و صنعت برای بهزیستی (اقتصاد) میدانند. در نتیجه ارزشهای انسانی را هیچ انگاشته و به یک سو نهاده‌اند و چهارنعل به سوی تمدن و رفاه تاخته‌اند، و سرانجام از کویر یوچی سر در آورده‌اند.

اشکال اصلی در تربیت غیر اسلامی این است که دست اندرکاران تربیت کودک، تمامی تلاش خویش را صرف پرکردن اوقات فراغت آنان می‌کنند بدون اینکه مسائل روانی و ابعاد همه جانبه آنان را تحت پوشش تربیتی قرار دهند. تمامی این بیماریها که جهان امروز بدان دچار است و ما آنها را بر شمرديم، زمينه گسترش فساد اخلاقی و اسارت انسان را فراهم کرده‌اند. بشر امروز، نه مکتبی دارد که او را از کارهای زشت باز دارد، نه وجدان اخلاقی ترمزدهنده. عاطفه‌اش نیز نابود شده است، و کارش به جنگ و نزاع کشیده است، و به فرموده قرآن " ... اِنَّ هُمْ اِلَّا كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبِيْلًا " " آنان (کافرین) نیستند جز چاربايان، بلکه از حیوان هم گمراهنترند".

اسلام و تربیت

اسلام، این مکتب پویا و جاوید که برنا مه زندگی انسانهاست، دستورهای مهمی پیرامون حقوق کودکان داده است، و لازم دانسته که به آنها شخصیت دهیم و آنان را " انسانی خدای گونه" تربیت کنیم تا شایستگی ورود به

هیچ انسانی منکر تائثیرات تربیتی دوران کودکی در زندگی افراد نیست، زیرا کودکان کارهایی انجام میدهند که در شکل بخشیدن به شخصیتشان در آینده بسی مؤثر است، و اگر اعمالشان به مجرای صحیحی هدایت نشود، چه بسا که عواقب شومی را به دنبال داشته باشد. اینجاست که اهمیت تربیت رخ مینماید. تربیت صحیح چون دژی استوار از انسان در برابر انبوه مشکلات زندگی حفاظت میکند، و از او انسانی میسازد که دورنمای تلاش تنها پرکردن شکم و فرو نشاندن شهوت نیست، بلکه برای زندگی ارزشهای والاتری قابل است که برای رسیدن به آن به تلاش و تکاپو میپردازد.

نگاهی به جهان امروز

پیش از اینکه از تربیتی سخن بگویم که باعث رسیدن انسان به کمال وجودی خویش میگردد بهتر است نگاهی هر چند کوتاه به مقام تربیت در جهان امروز بیفکنیم تا نتیجه فقدان تربیت اسلامی را که تفسیر صحیحی از زندگی انسان ارائه میدهد ببینیم.

در جهان امروز، واژه‌های زیبایی چون "تربیت عدالت، آزادی، حقوق بشر، و..." به سرنوست غم‌انگیزی دچار شده‌اند، زیرا بظاهر نویسد دنیایی زیبا و عاری از پلیدی را میدهند در حالی که اصل ماجرا چیز دیگری است. به همین خاطر است که انسان این عصر چنین بی تاب و پریشان است و از آینده‌ای مبهم و نامطمئن در اضطرابی دایم به سر می‌برد.

تمامی این بدبختیها نتیجه اجتناب ناپذیر تربیت غلط انسان امروز است. اهمیت مسئله را با چاره جوییهای مکتبهای گوناگون، برای باز

جامعه و تلاش برای بهبود هر چه بیشتر آن را بیابند .

اسلام ما را در برابر خداوند مسئول دانسته تا در تربیت کودکان خویش کوناهای و سستی به خرج ندهیم .

در مکتب مقدس اسلام ، احادیث زیادی پیرامون این مسئولیت که بر عهده والدین نهاده شده است وجود دارد . از آن جمله احادیث زیر است :

"كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ"

تمامی شما سرپرستید و در برابر زیردستان مسئولید .

حضرت محمد (ص) نهج الفصاحه

امام صادق (ع) نیز می فرماید :

"تَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ :

اِحْتِيَاظُهُ لِوَالِدَتِهِ وَتَحْسِينُ اسْمِهِ ، وَالمُبَالِغَةُ فِي تَاءِ دِيْبِهِ"

ترجمه : پسر را بر پدر سه حق است :

۱- مادری شایسته برای او برگزیند .

۲- اسمی نیکو بر او نهد .

۳- در تربیتش تلاش زیادی به کار برد .

و آنچه از امام زین العابدین (ع) در "رساله حقوق" نقل شده است ، مسئولیت والدین نسبت به کودک را صریحتر بیان کرده است :

وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَمُضَافَ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا خَيْرُهُ وَشَرُّهُ وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَكَيْفَهُ مِنْ حَسَنِ الْأَدَبِ ، وَالِدَّلَالَةُ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَعُونَةُ عَلَى طَاعَتِهِ ، فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُنَابٌ عَلَى الْأَخْسَانِ إِلَيْهِ ، مُعَاقِبٌ عَلَى الْأَسَاءَةِ إِلَيْهِ .

یعنی : " و حق فرزندت پس بدان که او از توست و خوبیها و بدیهایش در این جهان به

تو نسبت داده میشود و تو مسئولی بخاطرسر سرپرستی اش از اینکه او را بخوبی تربیت کنی ، او را به خدایش راهنمایی کنی . یعنی (اینچنین خدانشاسی را به او بیاموزی) و او را برای پرستش خدایش یاری دهی . پس در مورد او همانند کسی عمل نما که در برابر خوبیهایی که به زیر دست خود روا میدارد دارای پاداش بوده و در برابر بدآموزیها مورد تعقیب (وبازخواست) قرار میگیرد . "

تاء کید اسلام بر تربیت

بعد از آنکه روشن کردیم که اسلام انسان را در برابر تربیت فرزندانش مسئول می شمارد ، باید گفت که مکتب ما به همین اکتفا نکرده است بلکه برای این امر (تربیت) تشویقها و تهدیدهایی را نیز گوشزد نموده است که ما آنها را به دو بخش تقسیم می کنیم .

۱- تشویق و ترغیب جهت قیام والدین برای این امر لازم مهم انسانی ، از راه بیان کردن خدمات و آثار اخروی این تربیت از لحاظ اجر و ثواب . در این زمینه حدیثی از امام سجاد (ع) نقل گردیده که این مطلب را تصریح میکند و اینک حدیث شریف دیگری از امام حسن عسگری (ع) نقل میکنیم .

"إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْوَالِدِينَ ثَوَابًا عَظِيمًا فَبِقَوْلَانِ : رَبَّنَا أَنْتَ لَنَا هَذَا وَكَمْ تَبَلَّغْنَا عَمَلًا لَنَا؟ فَبِقَالَ لَهُمَا : هَذَا يَنْتَعِلُكُمْمَّا وَلَدُكُمْ الْقُرْآنُ وَ يَنْبَصِّرُكُمْمَّا آيَاتُ بَدِينِ الْإِسْلَامِ . "

یعنی :

" خداوند پاداش می دهد پدر و مادران را پاداشی بزرگ . پس (از روی تعجب) می گویند خداوندا ما اینقدر کار نیک نکرده ایم ، اینهمه ثواب از کجا آمده است ؟ پس ، به والدین

نسبت معلم به متعلم

طبیعت انسان بیان نموده است. برداشت دکتر محمد باقر حجتی از کتاب منیه المرید شهید ثانی چنین است:

" شاگرد و دانشجو باید با این اعتقاد به خود بنگرد که او فردی بیمار گونه میباشد. شخصیت آدمی فطرتاً بر اساس سلامتی روان و علم و بینش سرشته و استوار شده است. علت انحراف روح و روان انسان از مجرای طبیعی و مسیر علم و دانش و دین عبارت از غلبه و تسلط آمیزه‌های بدقوای بدنی است. زیرا او سعی میکند روح و روان شاگرد را در مسیر و مجرای طبیعی آن قرار دهد. بهمین جهت بهیچوجه شایسته نیست که از فرمان اوسر— بیجد. " (۲)

باتوجه به گفته‌های فوق در می‌یابیم که نقش معلم از بابت سلامت بخشیدن به روان انسانی شاگرد و بارور کردن قوای روحانی و معنوی او تا چه اندازه حائز اهمیت است. به یقین جهل و نادانی ناگوارترین بیماریهای انسان است. اگر جسم انسان را بیماریهای گوناگون تهدید میکند، عوامل بیماری و مایه فساد روان آدمی دوچندان و خطرات آن نیز بیشتر است. چه، جهل و بیماریهای روان تیشه به ریشه آدمیت و انسانیت نوع بشر می‌زند ولی بیماریهای جسمی به اعضاء و اندام انسان لطمه وارد می‌سازد. همانظریکه دسترسی به جسم آسان تر از روح است، دسترسی به بیماریهای

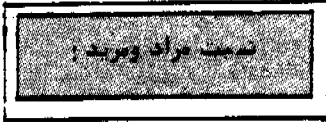


ناصر کمالیان

طالب علم باید به استادش به عنوان یک پزشک متخصص دلسوز بنگرد... (۱)
شهید ثانی مربی بزرگ اسلامی با ژرف اندیشی در جایی دیگر این عقیده خود را با توجه به



مقدس و عالی است . ذیلا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم .



دکتر محمد غفرانی در کتاب پایگاه تعلیم و تربیت در اسلام از دیدگاه — مدارس دوران نخست اسلام چنین آورده است که :

"دانش آموز باید در حلقه درس‌استاد آنچنان خود را بنماید که تنها استاد کعبه مراد اوست ، و تا استاد سخن تمام نکرده است ، لب به سؤال نگشاید " (۵)

نسبت رهبرورهر — مطیع و مطاع :

" در مکتب اخوان الصفا استاد از احترامی خاص برخوردار بوده است و او را قائد و رهبر نام می‌نهادند . " (۶)

دکتر محمد غفرانی از نظر شهید ثانی ای — چنین بیان داشته است که :

" طالب علم باید بر خلاف نظر استاد از امری تبعیت ننماید و او را در مسائل آموزشی از خود آگاه تر بداند و به پند و اندرز وی گردن نهد و خشنودی او را بدست آورد . " (۷)

و باز در کلام رسای مولا علی (ع) می‌یابیم که خطاب به امام حسین (ع) می‌فرماید :

" وَ إِنَّمَا قُلُوبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ : مَا الْيَقِي فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ فَيَادْرُكُ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَكْسُو قَلْبَكَ ، " (۸)

" و دل جوان همچون زمین خالی

است : هر تخم که در آن افشاندن شود بپذیرد پس به ادب نمودن تو پرداختم پیش از آنکه دلت سخت گردد "

بدین سان حضرت علی (ع) سخن معلم و ادب

آن و مداوای آنها نیز ممکن تر و ساده‌تر از بیماریهای روحی انسان می‌باشد . به همین نسبت وظیفه پزشک جان و روان بسی خطیر تر و دشوارتر از پزشک جان و تن است .

ارج و منزلت انسان در دستگاه خلقت بیشتر به خاطر جنبه معنوی و روحانی اوست نه جنبه مادی و جسمی . زیرا جسم انسان چندان برتری و امتیازی هم بر جسم سایر موجودات ندارد تا منشأ عظمت فرزند آدم گردد ، بلکه این روح اوست که انسان را به درجه‌ای می‌رساند که بجز خدائیند که گفته‌اند :

"تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

اگر آدمی به چشم است و زبان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت " (۳)

با توجه به این مفاهیم می‌توان گفت که معلم با شاهکار خلقت سروکار دارد . معلم است که در پی دمیدن خداوند از روح مورد علاقه خود به جسم آدمی (۴) از جان خویش بر او میدمد و ریشه جهل و حیوانیت را در وجود او می‌خشکاند .

وجودش را با معارف آرایش می‌دهد . از این روست که جا دارد معلم را طیب و معالج بیماریهای انسانیت بشمار آورد . احساس این چنین نسبتی در ذهن شاگرد موجب دلبستگی بیشتر او به معلم شده و رابطه آنها را با معناتر می‌سازد .

بغیر از نسبت پدر و فرزند و پزشک و بیمار — صاحب نظران و عالمان اسلام رابطه معلم و متعلم را به نسبتهای دیگری نیز تشبیه کرده‌اند ، که هر یک به نوبه خود بیانگر اهمیت و ارزش این رابطه



۱۷



کننده را بمنزله بذری می داند که درزمین مستعد و آماده متعلم جوان قرار گرفته و قبیل از آنکه این خاک پر برکت به شوره زار و بایر تبدیل گردد آن را احیا می کند .

شهید ثانی (رحمة الله علیه) در معرفی این گونه نسبت ها بین معلم و متعلم این گونه سخن می گوید که :

استاد به منزله کشاورزی است که پیش از کشت زمین را برای بهره برداری آماده می کند و آن را از خس و خاشاک و دیگر آفات کشاورزی پاک می گرداند " (۹)

نسبت الگو و الگوبردار

در بعضی از منابع نسبت معلم و معلم را مانند نسبت الگو و یانمونه به مقلد بیان کرده اند ، و رفتار شاگرد را بازتاب و انعکاسی از شخصیت معلم دانسته اند . این امر بدان جهت است که بیشتر یادگیری انسان بویژه در مراحل کودکی تحت تاثیر تقلید قرار دارد . یکی از شایسته ترین و مهمترین نمونه و الگوهائی که برای تقلید قابل اعتماد است ، معلم می باشد . کما اینکه خداوند در قرآن کریم پیامبر گرامی اسلام (ص) را که بزرگترین معلم بشریت است بعنوان نیکوترین نمونه رفتار به بندگان خود معرفی فرموده و سرمشق قرار دادن او را در افکار و رفتار و گفتار سفارش نموده است .

"لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ" (۱۰)
 " البته پیغمبر خدا برای شما بهترین نمونه است . "

شهید ثانی درباه این چهره از روابط معلم و متعلم بدینگونه سخن گفته است :

" طالب علم باید در گزینش استاد دقت نظر داشته باشد . چه استاد برای شاگرد الگو ونمونه کردار و رفتار و سلوک زندگی فردی و اجتماعی بشمار می آید . " (۱۱)

بطور مستقیم و غیر مستقیم معلم را مسئول همه افعال و رفتار و تغییر و تحولاتی می سازد که از متعلم مشاهده می گردد . بطوری که می توان گفت رفتار هر شاگردی تا اندازه زیادی نشان دهنده رفتار و سکنات معلمین او می باشد .

(۱) پایگاه تعلیم و تربیت در اسلام دکتر محمد

غفرانی ص ۱۰۴ و ۱۳۹ و ۱۸۵

(۲) آداب تعلیم و تعلم در اسلام ، ترجمه دکتر محمد باقر حجتی (۱۳۵۹ صفحه ۳۲۱ و ۳۲۲)

(۳) سعدی

(۴) اشاره به آیه ۲۹ سوره حجر (فـاذا سویته . . .)

(۵) و (۶) و (۷) پایگاه تعلیم و تربیت در اسلام ، دکتر محمد غفرانی (۱۳۵۷ به ترتیب صفحات ۱۹ و ۱۷۵ و ۱۴۱)

(۸) نهج البلاغه صفحه ۹۱۲ نامه ۳۱ عبارتهای ۱۱ و ۱۲

(۹) پایگاه تعلیم و تربیت در اسلام ، دکتر محمد غفرانی (۱۳۵۷ صفحه ۱۳۸)

(۱۰) قرآن کریم سوره احزاب آیه ۲۱ (۱۳۵۷ صفحه ۱۳۸)

(۱۱) پایگاه تعلیم و تربیت در اسلام ، دکتر محمد غفرانی (۳) آداب تعلیم و تعلم در اسلام ترجمه دکتر محمد باقر حجتی (۱۳۵۹ صفحه ۲۱۷)

(۱۲) روشهای تربیت اسلامی ، محسن شکوهی یکتا و دیگران (۱۳۶۲ صفحه ۱۳)

(۱۳) روشهای تربیت اسلامی ، محسن شکوهی یکتا و دیگران (۱۳۶۲ صفحه ۹)

او باز در همین مورد فرموده است :

" بطور خلاصه باید گفت : قضیه معلم و شاگرد از لحاظ نقش پذیری شاگرد نسبت به اعمال معلم همانا قضیه مهر و موم می باشد که در موم تمام نقش و تصویرهایی که در مهر وجود دارد منعکس می شود . " (۱۲)

در باب الگو و نمونه بودن معلم و نقش پذیری شاگرد در منابع تعلیم و تربیت اسلامی سخن به تفصیل رفته است . به راستی معلم چه بخواند چه نخواهد مورد توجه و تقلید شاگرد قرار میگیرد .
خواجه عبدالله انصاری (قدس سره) میگوید :
" دوداز آتش نشان ندهد و خاک از باد ، که ظاهرا باطن و شاگرد از استاد . (۱۳)

اهمیت نمونه و سرمشق بودن به آن درجه است که بیشتر معصومین (علیهم السلام) تاثیر آن را در رفتار و کردار مسلمانان متذکر شده اند . چنانکه امام جعفر صادق (ع) می فرماید :

(كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةَ بَأْسَاتِكُمْ .) (۱۵)

" مردم را با رفتار خود به حق رهبری کنید نه با زبان خویش . "

با توجه به آنچه بیان گردید ، می توان نتیجه گرفت که معلم از لحاظ الگو بودن برای شاگرد وظیفه بسیار حساسی رابعهده دارد . این نسبت به معلم مسئولیتی می دهد که در هر حال مراقب گفتار و رفتار خود باشد . او نمی تواند مانند فردی معمولی از جامعه نسبت به امور مربوط به خود و شاگردانش بی تفاوت باشد . درحقیقت او چشم و چراغ منظرمان است زیرا آنها منتظرند که ببینند از طرف معلم چه الگویی ارائه می شود ، تا خود را با آن تطبیق دهند . این نسبت

ضروری است ببینیم با چه روشی بهتر میتوانیم
بهدف و مقصد خود برسیم و در هر مورد با چه
شیوه‌ای به بیش رویم تا موجبات سکون و آرامش
بیشتر فراهم گردد.



۱- آموزش‌ها: در ایجاد سازگاری در کودک
برای ما مهم است که شیوه و روش سازگار شدن
و کیفیت زندگی مطلوب را به کودک بیاموزیم و به
او یاددهیم چه چیزی خوب و چه چیزی بد است.
او باید مورد هدایت و راهنمایی قرار گیرد و
بداند رفتار خود را چگونه نشان دهد. در هر
وقت و فرصتی چگونه کار کند و بچه صورت از
هدف و رغبت خود دور نماند.

تذکرات والدین و مربیان در این زمینه تا
حدودی میتوانند سازگار سازد. باید هرچندگاه
یکبار او را موعظه کرد، پند داد و نصیحتش نمود
و از او باید خواست خود را بگونه‌ای با وضع موجود
تطابق دهد. عدم موضعگیری و آموزش سبب
میشود که کودک عمل خود را درست و مطلوب
بنگارد و بهمان صورت و وضع رفتار خود را ادامه
دهد.

۲- تفاهم و احترام: این هم اصلی مهم و
سازنده است که اساس روابط و امر و نهی خود را با
کودک بر مبنای تفاهم و احترام قرار دهیم.
آغوش خود را برای محبت به او بگشائیم و سعی
کنیم به او بفهمانیم که دوستدار و خیرخواه اوئیم
کودک باید دریابد که ما او را دوست داریم
به محبت و احترام باید مطمئن شود و بداند که
در صورت امکان خواهیم کوشید نیازهای او را به
سادگی برآورده سازیم.

۳- وادار به اندیشیدن: گاهی لازم است
فرصتی برای طفل در نظر گیریم و امکاناتی فراهم
آوریم که در سایه آن درست بیندیشد. درباره خود

ناسازگاری کودکان

شیوه‌های اصلاح

اما در طریق اصلاح و درمان ناسازگاری‌های
کودکان شیوه‌ها و مراقبت‌هایی مطرح است که ما
ذیلاً به مواردی از آنها اشاره میکنیم و البته

موقعی که بیکارند برای والدین و مربیان خود در دسر درست می‌کنند .

تا جایی که ممکن است سر او را به چیزی گرم کنید برایش کار بنمائید با تشویق و دلگرمی او را امر و نهی کنید ، بخواهید بازی کند ، بدود بجهد بخندد ، شاد باشد و ...

۷- ایجاد زمینه اعتماد بخود

باید سعی کرد که زمینه اعتمادی در او بوجود آید آنچنان که قائم به خود باشد و با استفاده از عنایات الهی سرپای خود بایستد . بخشی مهم از ناسازگاریهای کودکان و بزرگان بدان خاطر است که اینان شدیداً " وابسته به غیرند و بهنگامی که نیازشان برآورده نشود نتوانند سرپای خود بایستند سر از ناسازگاری درمی‌آورند .

دربازسازی کودکان باید اصل را بر این امر استوار کرد که جز به خدا امید نبندد و جز از خود توفیقی نداشته باشد . اگر از والدین و مربیان توقعی داشت که برآورده نشد خود را نوازند و رفتار نادرست نداشته باشد .

۸- تمرین تسلط بر خود : ضروری است گاهگاهی شرایط و موقعیت هائی فراهم آوریم تا کودک در آن بتواند خودی نشان دهد و مسائل و دشواری های خود را شخصاً " حل کند و در هر مرحله ای که موفقیتی کسب کرد مورد تشویق قرار گیرد .

باری زمینه ای فراهم کرد که بتواند خشم خود را فرو بخورد ، و اگر صحنه ای نامساعد پدید آمد در برابر آن ناراحتی خود را نشان ندهد و این کار بدین صورت قابل عمل است که درموردی احساس خشم پدید آمد فوراً " به او متذکر شویم و گوشزدش کنیم که دارد وضعی غیر عادی پیدا میکند .

و رفتار خود مطالعه و تعمق کند ، دریابد آنچه را که انجام میدهد درست است یا نادرست ؟

و چنان کودک اگر تحریف نشده دست نخورده باشد میتواند در برابر اعمال و رفتارش نیکو داوری کند و حق را از ناحق و درست را از نادرست به او بشناساند و با هدایت و ارشاد والدین او را وادار به ارزیابی درست از رفتار و موضعگیری عاقلانه تر نماید .

۴- گسترش روابط : در طریق سازندگی و اصلاح رفتار ناسازگارانه کودک یکی از راهها این است که او را تشویق کنیم که دوستی ها و همبستگیهایش را گسترش دهد و به بازی های گروهی بیشتر روی آورد . این امر سبب خواهد شد در ضمن بازی ها و روابط دوستانه خود را تعدیل کند و به اصلاح بیشتر رفتارش بپردازد . معمولاً " افراد در طریق دوستی ها و همبستگی ها موفق می گردند اصلاح راه و روش خود و به نفع دیگران می شوند .

۵- اعطای مسئولیت : در مواردی اعطای مسئولیت و واگذاری وظیفه ای به آنها سبب میشود که آنان رفتار خود را تعدیل کنند و عبارتی دیگر بر سر عقل آیند .

مثلاً شما میتوانید نوازش و آرام کردن کودک کی خردسال را به او بسپارید بشرطی که او را زیر نظر داشته باشید تا صدمه ای نیافریند . یا اگر مزرعه ای باغچه ای و گلخانه ای و یا مرغهایی دارید ، امر آبیاری ، دانه دادن مرغان و ... را به او بسپارید و از او مسئولیت بخواهید . تشویقات شما از آنان در سایه حسن عملشان در انجام دادن مسئولیت میتواند کار ساز و سازنده باشد .

۶- ایجاد زمینه برای اشتغال : این واقعیتی است که بگوئیم بیکاری بلا آفرین است ، کودکان تا



اگر او را از آن مدرسه به جایی دیگر انتقال دهیم و مخصوصاً " در محیط جدید از راه احترام و تفاهم با او برخورد شود طفل میتواند شخصیت اصیل خود را بدست آورد .

۱۲- ایجاد شرایط مناسب : و بالاخره این مسئله مهم است که در همه حال شرایط زندگی او را در حدود امکان مناسب بسازیم و از این طریق محیط را برای رشد او آماده نماییم . او برای زندگی عادی و متعادل خود نیاز دارد دور از اضطراب ، نابسامانی ، بدرفتاری ، بدآموزی محرومیت و ناکامی باشد . شرایط و امکاناتی داشته باشد که گاهی هم بتواند عقده تکانی کنسد دق دل خالی کرده و آرامشی بیابد . او نیاز دارد در محیطی زندگی کند که بتواند سرپای خود بایستد ، برخورد و رفتار خود مسلط باشد ، از عوامل و شرایط نگران کننده دور باشد و والدین و مربیان مسئولند که چنین زمینه ای را فراهم سازند .

برهیزهای لازم

در عین حال باید یادآور شویم که والدین و مربیان در طریق بازسازی شخصیت کودک باید از انجام رفتارهایی بپرهیزند که برخی از آنها عبارتند از :

۱- ملامت های افراطی : اگر کودکی ناسازگار و برآن اساس گفتیم بیمار است باید بدانیم که بیمار در اثر ملامت در مان نمیشود . او را باید از راه تذکرات و پندها و دیگر شیوه های مذکور اصلاح و درمان کرد . بویژه این نکته را باید در نظر داشت که افراط در ملامت شعله لجاجت و بد رفتاری را تیز تر میسازد . (الافراط فی الملامه یشب میزان اللجاج)

۹- درمان پزشکی : در مواردی لازم است که برای برخی از حالات و جنبه های ناسازگاری کودک را به نزد پزشکی ببریم تا معاینات لازم را انجام دهد و ریشه و علت ناسازگاری را دریابد . گفتیم که این احتمال وجود دارد که رفتار نا متعادل طفلی ریشه زیستی داشته باشد و بشود با داروئی قرار و آرام را به کودک باز گرداند ، یا در مواردی با درمان بیماری انگلی در کودک جلوی برخی از بیقراری ها را میتوان گرفت و یا با بررسی طرز کار برخی از غدد میتوان دریافت که چرا طفل دچار حالتی چون افسردگی ، انزوا جوئی و ... است

۱۰- روان درمانی : این هم شیوه ای است که روانپزشکان ، یا متخصصان اعصاب و روان روانکاوان ، مشاوران روانشناس عهده دار آن هستند و از طرق مختلفی ریشه های ناسازگاری را در کودک کشف کرده و به درمانش میپردازند .

از طریق نوع حرکات و بازیهای که کودک انجام میدهد ، و از راه مطالعه رفتار و عادات او میتوان دریافت که او را چه میشود . و بعداً " حتی از راه بازی های خاصی میتوان چاره سازی کرد و راه را برای نجات کودک گشود .

۱۱- تغییر محیط : در مواردی بسیار با تغییر محیط و در نتیجه تغییر شرایط میتوان کودک ناسازگاری را به راه آورد ، طفلی که در مدرسه و کلاسی به آدم شلوغ ، بدرفتار ، ناسازگار معرفی شده و یا در محیط و محله خود او را با این وصف می شناسند قابل اصلاح نیست مگر از راه تغییر محیط . در اثر معروفیتی که کودک راجع به ناسازگاری خود بدست می آورد روحیه اش چنان میشود که گوئی حق خود میدانند رفتار ناسازگار خود را ادامه دهد . در چنین حالاتی

و شیوه‌های درست استوار کرد تا بعداً دچار دشواری نشوند.

از همان روزهای اولیه باید برای آموزش ارزشها، اصول و ضوابط اقدامی شود. بویژه ۶ سال اول زندگی از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار است و مخصوصاً "در این مدت کودکان باید از مهر و عاطفه‌های ارزنده و نیرومند برخوردار باشند از آن جهت که ریشه بسیاری از ناسازگاریها کمبودهای عاطفی است. زمینه سازندگی طفل باید بگونه‌ای باشد که طفل احساس تعلق نماید خود را جدا" وابسته به پدر و مادر و البته به آنها بداند.

در سازندگی کودکان رفتار الگوها نقشی اساسی دارد و آنها میتوانند سازگاری کودک را کم یا زیاد کنند. در همه حال فراموش نکنیم آنچه که در دوران کودکی شکل بگیرد برای همیشه و تمام مدت عمر باقی میماند.

همکاری خانه و مدرسه

در امر تربیت و به ثمر رساندن کودک اشخاص بسیاری باید دست اندرکار باشند. همه کسانی که در طول مدت رشد کودک در سر راه او قرار دارند باید به سازندگیش همت گمارند. کودکی که بخانه دوستان و بستگان شما آمد و شد دارد ناگزیر از آنها تاثیر می‌پذیرد و بدین سان آنها هم باید در باره او روش درستی را معمول دارند و یا طفلی که به مدرسه می‌رود ناگزیر از معلم و مدرسه، کلاس و برنامه و کودکان معاشر خود تاثیر می‌پذیرد. بر این اساس لازم است آنها هم اصول و ضوابطی را مراعات نمایند که حتماً این چنین میکنند.

۲- تنبیه‌های سخت: این هم راه و روش بدتری است که برخی از والدین و مربیان عمل میکنند. بررسیها نشان میدهند که تنبیهات نه تنها رفع ناسازگاری نمی‌کنند بلکه عناد و سرکشی را در کودک زیادتر میسازند. و برحساسیت او می‌افزایند.

اصولاً "کودک در برابر اعمال فشار ناشی از تنبیه چه میکند؟ یا سر از تسلیم و تابعیت در می‌آورد که در آن صورت تابعیتی است با غلبه زبونی و بیچارگی، یا بر شجارت و ناسازگاری خود می‌افزاید که آن خود بدبختی دیگری است و برخی از کودکان هم ممکن است راه فرار از خانه را در پیش گیرند که آنهم خطری دیگر است. در همه حال نباید فراموش کرد که فرد ناسازگار از یک دید بیمار است و بیمار را باکتک زدن نمی‌توان درمان کرد.

غرض این است هیچ خانواده‌ای بدون همراهی و همکاری اولیای مدرسه موفق به سازگار کردن کودک ناسازگار نیست، بهمانگونه که هیچ معلم و مدرسه ای هم بتنهائی نمی‌تواند در این رابطه موفق باشد. در اصلاح ناسازگاریها بغير از والدین و مربیان افرادی دیگر هم میتوانند دست اندرکار باشند، از جمله کلینیک‌های روانی، مشاوران درمانگران روانی، داستان‌ها، کتب و نوشته‌ها روحانیون، مددکاران اجتماعی و... و اصل در همه این اقدامات این است که تصویری نیکو از کودک ناسازگار تهیه کرده و اطلاعات درست را در اختیار بگذاریم.

این تذکر و هشدار است برای والدین و مربیانی که امر تربیت نسلی جدید و نوحاسته را بر عهده دارند و این تذکر این است که امر تربیت فرزند را از همان آغاز باید بر پایه صحیح

ابراهیم امینی

چه بسیار اتفاق می‌افتد که بچه ام‌والدیگران دست‌درازی می‌کند. غذا و میوه یا اسباب‌بازی کودک دیگری را به زور می‌گیرد، یا مخفیانه سرقت می‌کند. از جیب پدر یا کیف مادر مخفیانه پول برمی‌دارد. به خوردنیهایی که مادرش مخفی کرده دست‌برد می‌زند.



از مغازه و

فروشگاه مخفیانه چیزی برمی‌دارد. خودکبار و مداد و پاک‌کن و دفتر خواهد‌سر و برادر یا همکلاسش را بر می‌دارد. اکثر بچه‌ها در دوران بچگی کم یا بیش از این حوادث دارند. شاید کمتر شخصی پیدا شود که در ایام کودکی اصلاً این حوادث برایش

دزدی کودکان

به نظرش جالب آمد می خواهد آن را بردارد. در چنین مرحله‌ای توییح و سرزنش و حتی کتک فایده ندارد. بهترین روشی که پدر و مادر در این مرحله می توانند انتخاب کنند اینست که عملاً جلو بچه را بگیرند. اگر می خواهد به زور چیزی را از بچه دیگری بگیرد نگذارند و اگر گرفت از دستش بگیرند و به صاحبش برگردانند. چیز را که می خواهند بر ندارد در دسترس قرار ندهند. برای جلوگیری از کودکان کم رشد یک قفل و کلید از هر نوع موعظه و مجازاتی موثر تر میباشد.

غالب بچه‌ها وقتی به حد رشد و تمیز رسیدند و حد و حدود مالکیت را خوب شناختند به اموال دیگران دست درازی و سرقت نمی کنند. اما بعضی از آنها در آن سن هم گاه گاهی آن کار خلاف را مرتکب می شوند. البته پدر و مادر در این صورت میتوانند ساکت و بی تفاوت بمانند. این درست نیست که پدر و مادر چپاولها و سرقتهای فرزند خویش را ببینند و در صدد علاج برنایند، و بهانه بیاورند که هنوز بچه است، عقلش نمی رسد وقتی بزرگ شد دیگر سرقت و چپاول نخواهد کرد. البته این احتمال هست که وقتی بزرگ شد دست از سرقت بردارد اما این احتمال هم بسیار قوی است که با این سرقتهای کوچک تدریجاً به سرقت عادت کند و یک سارق و غاصب از آب درآید. علاوه بر این، خود این مطلب درست نیست که اموال بچه‌های دیگر یا پدر و مادر مورد دستبرد بچه قرار گیرد و کسی حرفی نزند. از این بدتر کار پدر و مادری است که نه تنها فرزند خویش را از این کار زشت نهی نمی کنند بلکه از آن دفاع و جانبداری می کنند. اگر کسی از او شکایت کرده که اموالش را سرقت نموده است سرو صدا و داد و قال راه می اندازند که چرا اصلاً چنین نسبتی را به فرزند ما می دهی.

پیش آمد نکند. بعضی از پدران و مادران از مشاهده این حوادث شدیداً ناراحت میشوند و از آینده تاریک فرزند خویش اظهار تاسف می نمایند. از آن بیمناکند که فرزندشان در آینده یک غاصب یا سارق از آب درآید. بدین جهت خود را می بازند و جزع و فزع راه می اندازند. قبل از هر چیز باید به این پدران و مادران یادآور شویم که خیلی ناراحت نباشید و داد و قال راه نیندازید، زیرا صرف این غصبها و دزدیهای کم و کوچک دلیل آن نیست که فرزند شما در آینده یک فرد شریر و غاصب و دزد خواهد شد. زیرا کودک هنوز به آن مرحله از رشد و تمیز نرسیده که مالکیت را کاملاً درک کند و بین مالکیت خودش و دیگران کاملاً فرق بگذارد. احساسات کودک به مراتب بیشتر و قوی تر از تعلقات اوست. به مجرد اینکه چیزی به نظرش جالب آمد تحریک میشود و بدون اینکه عاقبتش را بسجد در صدد به دست آوردنش بر می آید. کودک ذاتاً "شریر" نیست و این خطاهای کوچک از باطن ذاتش سرچشمه نگرفته است، اینها پدیده‌هایی است عارضی. وقتی بزرگتر شد دیگر مرتکب آنها نخواهد شد. چه بسیاری از افراد پرهیزکار و امین و درستکاری که در ایام کودکی از این خطاهای کوچک داشته‌اند. البته نمی‌خواهم بگویم که از دیدن این خطاها عکس العملی نشان ندهید و بی تفاوت محض باشید بلکه می‌گویم: به مجرد دیدن آنها کودک را شریر و غیر قابل اصلاح نپندارید و داد و قال راه نیندازید بلکه با صبر و بردباری در صدد علاج برآید.

مخصوصاً "کودک دوسه ساله بین مال خودش و مال دیگران چندان فرقی نمی‌گذارد و حدود ملکیت را خوب نمیشناسد. دستش به هر چیزی رسید می‌خواهد آن را تصاحب کند. هر چیزی

را برطرف سازند ممکن است به همکلاسیهایش دستبرد بزند یا از جیب پدر و مادرش سرقت نماید. اگر برای بازی به توپ نیازمند است ولی پدر و مادر نمی‌دهند ممکن است توپ بچه‌های دیگر را به‌زور بگیرد یا از کاسب سر محل دزدی کند. پدر و مادر باید حتی المقدور نیازمندیهای واقعی بچه را برطرف سازند و در صورت عدم امکان با او تفاهم نمایند و راه چاره را در اختیارش بگذارند. مثلا می‌توانند بگویند: پول نداریم برایت مداد رنگی بخریم. می‌توانی از فلان مغازه نسبه‌کنی بعداً" می‌پردازیم و می‌توانی امروز از دوستت عاریه بگیری. محدودیتهای شدید میتواند یکی از عوامل دزدی باشد. یکی از چیزهاییکه ممکن است فکر سرقت را به مغز بچه وارد کند سختگیریها و کنترلها و در در بسته‌های شدید است. وقتی مادر خوردنیها را در جعبه و کمد می‌گذارد و درب آنها محکم قفل می‌کند و

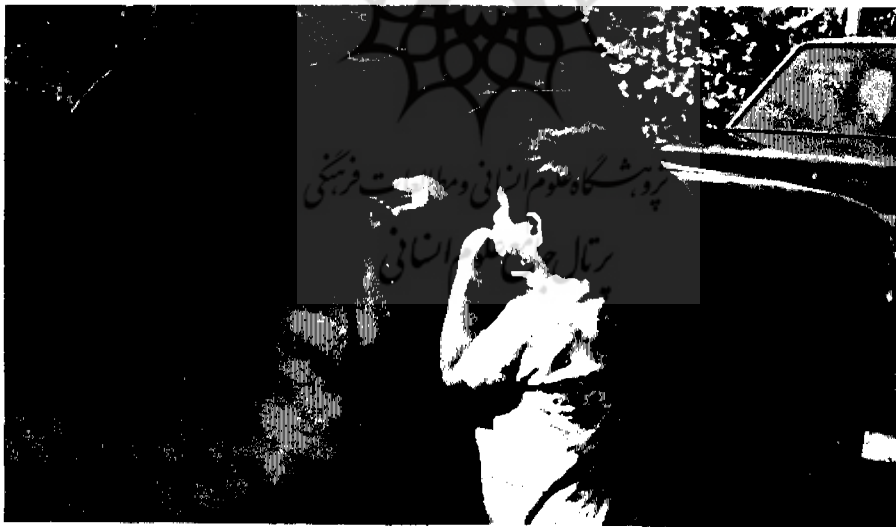
این قبیل پدران و مادران نادان با رفتار خویش فرزندانشان را به دزدی و چپاول اموال دیگران تشویق خواهند نمود، و عملا به آنها یاد می‌دهند که دزدی کنند و انکار نمایند و برای تبری خود داد و فریاد راه بیندازند.

بنابر این، پدران و مادران نباید در قبـال اخلاقاریهای فرزندانشان بی تفاوت و لاابالی باشند بلکه باید کوشش کنند که جلو آنها را بگیرند مبادا آن کار زشت در باطن ذاتشان ریشه کند و به صورت عادت در آید.

زیرا اگر عادت کرد ترک کردن آن بسیار دشوار است.

علی علیه السلام فرمود: ترک عادت دشوارترین کارهاست. (۱)

پدر و مادر در مرحله نخست باید سعی کنند عواملی را که ممکن است باعث چپاول و سرقتهای



کودک را پنهان می‌سازد بچه به فکر می‌افتد که هر طور شده کلید را پیدا کند و در موقع مناسب به آنها دستبرد بزند. مخصوصاً " در صورتیکه خودشان بخورند و به بچه‌ها ندهند. وقتی پدر

کودک شوند برطرف سازند تا این عمل ناروا اصلا پیش آمد نکند.

اگر بچه نیازمند به مداد یا مداد پاک‌کن یا دفتر یا خودکار باشد و پدر و مادر نیازمندیهایش

نمی‌توان جلو دزدی را گرفت و کودک را براه راست و ادا کرد. بدین وسیله بی‌حیاط‌تر و بی‌روتر می‌شود. ممکن است در اثر تحقیر و توهین لجبازی کند و به دزدیهای خویش ادامه دهد. تنبیه‌های شدید و کتک هم غالباً نمی‌تواند جلو دزدی را بگیرد. بچه‌ای که کتک خورده و زجر کشیده عفته دار می‌شود. ممکن است از ترس کتک به‌طور موقت دزدی را ترک نماید، ولی امکان دارد که در آینده برای انتقام گرفتن وحل عقده‌های خویش، به دزدیهای بزرگتر اقدام کند.

بهترین روشی که پدر و مادر می‌توانند انتخاب کنند اینست که با ملایمت و زبان خوش با بچه حرف بزنند، زشتی دزدی را برایش بیان کنند اصل مالکیت را برایش توضیح دهند، بگویند: فلان چیز که برداشته‌ای مال توست، مال فلان شخص است، فوراً به صاحبش رد کن اگر کسی مال ترا بردارد آیا ناراحت نمی‌شوی؟ دیگران هم مانند تو هستند اگر مالشان را برداری ناراحت می‌شوند. به هر طور شده او را وادار کنند که مال مردم را بآنها برگرداند. خودشان هم میتوانند آن مال را بگیرند و به صاحبش برگردانند. سپس سفارش کنند که دیگر مرتکب این عمل نشود. و اگر آن مال را تلف کرده پول یا عوض آنرا از خودشان بدهند که به صاحبش رد کنند. میتوانند همان مقدار را از پول روزانه یا هفتگی او کسر نمایند. و میتوانند به مقدار همان پول کاری برایش تعیین کنند که انجام دهد، مزدش را بگیرد و در راه جریمه به مصرف برساند. و اگر از این طریق هم نتیجه نگرفتند ناچارند با تهدید و حتی در مواقع بسیار ضروری با کتک جلو دزدیهای بچه را بگیرند.

و مادر پولهایشان را در هفت سوراخ مخفی می‌سازند ممکن است کودک تحریک شود و آنقدر جستجو کند تا آنها را پیدا نماید. بهتر است پدر و مادر در صورت امکان در و دربست کمالی نداشته باشند و با فرزندان خویش یک رنگ باشند و با آنان تفاهم نمایند. و به آنها بفهمانند که زندگی حساب دارد، خوردنیها را در وقت معین باید صرف کرد و پولها برای تامین حوائج زندگی است باید آنها را از روی حساب خرج کرد.

کودکان را به تماشای فیلم‌های پلیسی که طریق قتل و سرقت را نشان می‌دهند نبرید. و اجازه ندهید که این قبیل داستانها را از رادیو بشنوند یا در کتابها بخوانند.

بسیار اتفاق افتاده که کودکان بزهکار که دست به سرقت زده‌اند در دادگاه گفته‌اند که این عمل را در سینما یا تلویزیون تماشا کردیم بعداً آنرا بکار بستیم.

و از همه مهمتر اینکه پدر و مادر و سایر اعضاء خانواده سعی کنند نامحیط خانه آنها محیط امانت و درستکاری باشد. مالکیت افراد را محترم بشمارند و به حریم آن تجاوز ننمایند. مادر بدون اجازه از جیب پدر پول بردارد. و بدون اطلاع در اموالش تصرف بیجان کند. پدر نیز بدون اجازه مادر سرکمد و چمدانش نرود و در اموال اختصاصی او تصرف ننماید، پدر و مادر مالکیت کودکان را محترم بشمارند و بدون اجازه آنها سرکمد و چمدان مخصوصشان نروند و در اسباب بازیهایشان تصرف نکنند.

در برابر دستبردهای کوچک آبروی بچه را نیز بد و به او توهین نکنید. نگویید: ای دزد! ای خیانتکار! تو عاقبت دزد می‌شوی و جای ت زندان است. با این خطابه‌های توهین‌آمیز

روانشناسی راهنما؛



رابطه بین استعدادها و احتیاجات بیشتر راهنمایان تازه‌کار، در هنگام اندازه‌گیری و تفسیر و بررسی تفاوت‌های فردی تمایل دارند که همه چیز را ساده‌کنند و اجرای یافته‌های خود را ماشینی نمایند. راهنما باید متوجه باشد که هیچ توافق طبیعی بین شخصیت اشخاص و خواست‌هایی که باید با آنها روبه‌رو شوند وجود ندارد. برای موفقیت در کار پیچیده تحصیلی و اجتماعی و حرفه‌ای ترکیبی از تواناییها، علاقه‌ها و سایر صفات شخصی مورد لزوم است. راهنما، برای آنکه بتواند مجموعه صفات افراد را تشخیص دهد، آنها را با مقتضیات حرفه‌ای، اجتماعی و تحصیلی وفق دهد باید تربیت مخصوصی ببیند و تجربه کافی داشته باشد.

در کارهای راهنمایی دو اشکال عمده وجود دارد: اولاً "معلومات انسان درباره طبیعت خود، در مدت هزاران سال، به‌کندی پیشرفت



پسر ممکن است ، وقتی که به سن ۱۵ سالگی می‌رسد ، پانزده سانتیمتر بلندتر و در حدود ۱۰۵ کیلوگرم سنگینتر از پسر اول باشد . پسر بچه دوم در سن ۱۵ سالگی بالغ می‌شود و وقتی که به سن ۱۷ سالگی می‌رسد با پسر اول برابر می‌شود . با اینکه در این سن هردو از لحاظ قد و وزن با هم برابرند ، ولی اختلافی که در سرعت رشد جسمی آنها پدیدار شده بود با تفاوت‌های دیگری نیز همراه است . مخصوصاً " در میزان علاقه آنها به جنس مخالف . این اختلاف اخیر موجب اختلاف در کیفیت سازش آنها می‌شود .

این تفاوت در سرعت رشد جسمی ممکن است گرفتاری مهمی برای راهنمایی باشد . با این همه این تفاوتها چنان متداول است که شاید مورد توجه قرار بگیرند . مثلاً در یک کلاس ، که از نوجوانان معمولی تشکیل شده است ، یک دختر زودرس (از نظر بلوغ) و یک پسر دیررس را در نظر بگیرید . هر دوی اینها حداقل برای مدتی احتمالاً ناسازگاری اجتماعی دارند . مگر اینکه آنها را عاقلانه راهنمایی کنیم و در این مدت به آنها کمک کنیم . در غیر این صورت ، در مدرسه ، در خانواده و بین گروه مشکلات سازشی نشان خواهند داد .

اگر چه سرعت رشد جسمی در اوایل بلوغ کاملاً مشهود است ولی مدرک روشنی در دست نداریم که ثابت کند که رشد مغزی نیز در اوایل بلوغ سریعتر باشد ، اگر چه بعضیها گفته‌اند که جریان سریع رشد مغزی کمی قبل از شروع سریع رشد جسمی اتفاق می‌افتد . با این همه ، مدارکی وجود دارد که ما را متقاعد می‌کند که افراد از نظر سرعت رشد مغزی نیز با همدیگر اختلاف دارند .

کرده است . ثانیاً " ، محیط انسان دائماً " و مخصوصاً " در این پنجاه سال اخیر با سرعت روزافزونی تغییر کرده است . به علاوه ، از آنجا که رابطه فرد با محیط خود خیلی پیچیده است راهنما باید بداند که هیچ صفت بخصوصی مانند استعداد مکانیکی ، استعداد نویسندگی یا استعداد علمی ، موفقیت آدمی را در شغلی تضمین نمی‌کند .

وقتی که راهنما شایستگی فردی را برای شغلی یا یک رشته تحصیلی یا در سایر موارد ارزیابی می‌کند ، باید عوامل متعددی را در فرد و در محیط او مورد نظر قرار دهد .

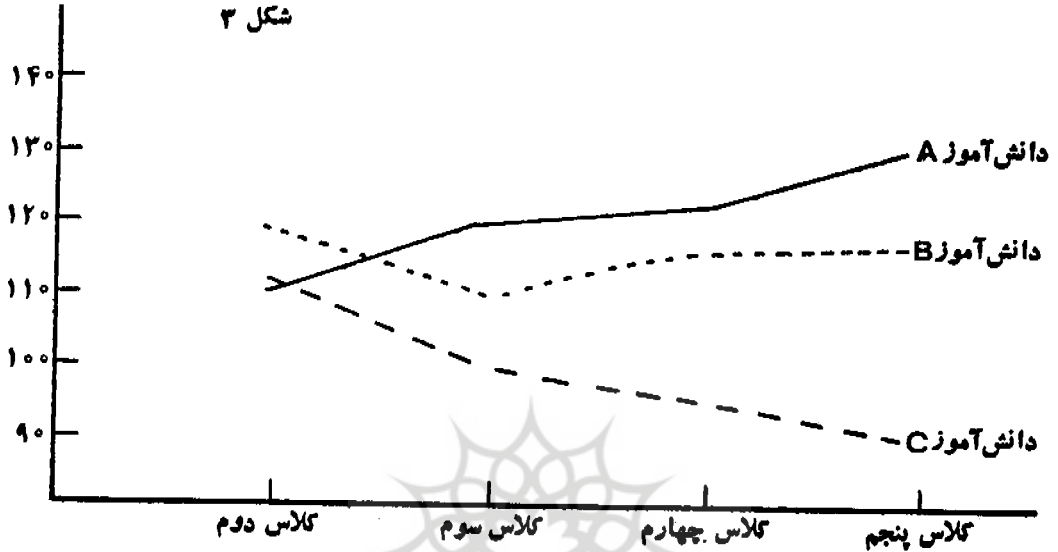
با مرتبط ساختن این دسته‌ها عوامل است که راهنما به قضاوت منطقی قادر می‌شود . یعنی طرح صفاتی را که برای موفقیت در مورد بخصوصی لازم است در نظر می‌گیرد . قضاوت صحیح باید بر اساس روشهای علمی و یافته‌های تجربی قرار بگیرد . مناسبانه تا کنون مطالعات اندکی درباره ارتباط تفاوت‌های فردی با تفاوت‌های صفات باسازش اجتماعی و موفقیت شغلی انجام گرفته است . اهمیت تفاوت افراد در میزان سرعت رشد

تفاوت بین صفات و تفاوت بین افراد لازم نیست که همیشه ثابت بماند ، بلکه گاهی به علل معینی ممکن است تغییر یابند . یکی از آن علل که شاید مهمترین علت نیز باشد ، تفاوت در میزان سرعت رشد است تفاوت افراد در سرعت رشد جسمی به ویژه در اوایل بلوغ ، قابل ملاحظه است مثلاً دو پسر بچه ۶ ساله را که از لحاظ قد و وزن برابر باشند ، در نظر بگیرید . این دو پسر به رشد جسمی خود تقریباً " تا ۱۳ سالگی به یک میزان ادامه می‌دهند . در ۱۳ سالگی پسر بچه اول وارد مرحله بلوغ می‌شود و قد می‌کند همین

میزان قابل ملاحظه‌ای تغییر می‌کرده‌اند. مثلاً" بهره‌وشی دانش‌آموز A از سن سه سالگی به بعد به سمت بالا متمایل شده و بهره‌وشی

تفاوت‌های افراد را در سرعت رشد عقلی در شکل (۳) ملاحظه کنید. این شکل بهره‌وشی سه

شکل ۳



دانش‌آموز B غیر منظم بوده و بهره‌وشی دانش‌آموز C به سمت پایین تمایل پیدا کرده است تفاوت پیشرفت هوش این سه دانش‌آموز در کار مدرسه و سایر فعالیتهای آنها منعکس بوده است. معلم یا راهنما، که از این تفاوتها مطلع باشد، قادر خواهد شد که تعلیم و مشاوره خود را با الگوی پیشرفت هوشی آنها سازش دهد.

آیا ممکن است که رشد عقلی همان طور که در شکل (۳) نشان داده شده به طور محسوس تحت تأثیر تعلیم یا راهنمایی قرار گیرد؟ شاید ولی با محدودیتهایی که به آسانی قابل تعریف نیست، تستهای واقعی استعداد روانی فقراتی دارد که تفکر کمی را اندازه‌گیری می‌کند. اگر معلمی در موضوعاتی که انتخاب می‌کند به تجزیه و ترکیب کلمات توجه کند، شایستگی و توانایی شاگردانش در جواب دادن به فقرات استعداد

کودک را در تست Kuhlman Amberson Test نشان می‌دهد. این تست که برای اندازه‌گیری استعداد های عقلی است در مدارس بسیار متداول است. این سه کودک، در طول زمانی که از کلاس دوم تا پنجم برسند، چهار سطح مختلف موفقیت را در این تست به دست آورده‌اند.

اگر استعداد عقلی هر کدام از این کودکان به میزان ثابتی رشد می‌کرد، لازم بود که بهره‌وشی آنها از لحاظ تئوری یک خط مستقیم باشد. به عبارت دیگر اگر بهره‌وشی کودکان در هر سال در همان نقطه مربوط به خود در روی منحنی طبیعی قرار می‌گرفت، هر کدام می‌بایست بهره‌وشی ثابتی در سالهای متوالی داشته باشند. ولی شکل (۳) ثابت می‌کند که این سه دانش‌آموز در استعداد روانی و بهره‌وشی به

می‌زند. مثلا اگر مشاور فرض کند که نمره‌های حقیقی شاگردان در این دسته‌زیرسنتایل قرار دارد، آن مشاور بر حسب منحنی طبیعی احتمالات در ۶۸ درصد موارد ذیحق است. اگر شخص راهنما بتواند اندازه‌های استعداد عقلی راماهرانه ومطلعانه به کار برد، بهتر می‌تواند تفاوت‌های فردی را در استعداد روانی ارزیابی کند. این طور ارزیابی به شاگردان کمک می‌کند تا توانایی خود را بشناسند و از مهارت‌های خود به بهترین وجهی استفاده کنند.

اصول یادگیری

از آنجا که رشد فکری واجتماعی بستگی به جریان یادگیری دارد، راهنما باید با بعضی از اصول یادگیری آشنا باشد: اصولی که از راه تحقیقات و تجربیات روانشناسی ثابت شده‌اند. اگر چه استعداد یادگیری تا حدود زیادی توسط وراثت تعیین گردیده است و مستقیما "قابلیت ارزیابی نیست ولی پیشرفت یادگیری و آموختن تواناییها، مهارتها و فضایل وابسته به انگیزه‌ها فرصتها و شرایط یادگیری است. یادگیری جریان فعالی است که مرحله بمرحله انجام می‌گیرد. اگر شخصی را بطور انفرادی تربیت کنند و فقط به احتیاجات زیستی او توجه کنند، ولی فرصتی به او ندهند که به طور مثبت عکس‌العملی به محیط خود نشان دهد، امکان دارد که این فرد از سطح فکر دوران کودکی پافراز نگذارد. چنین فردی در تست‌های استعداد روانی لیاقت بسیار کمی نشان خواهد داد. همین طور انتظار می‌رود که اوضاع نامساعد تحصیلی و فرهنگی در پیشرفت

کلامی ممکن است پیشرفت کند. به همین طور اگر معلمی این مهارت را داشته باشد که به شاگردان خود در پیشرفت استعداد استدلال ریاضی کمک کند، این شاگردان ممکن است در استعداد استدلال ریاضی لیاقت بیشتری نشان دهند و وقتی که با تست‌ها آزمایش می‌شوند در فقرات استدلال ریاضی نمره بهتری بگیرند. مشاوران نیز باره‌نمایی کودکان به کارآیی یادگیری می‌توانند به آنها کمک کنند، تا در استعداد‌های روانی پیشرفت کنند.

وقتی که نمره‌ها و داده‌های تستی را برای ارزیابی تفاوت بین افراد، برای ارزیابی تفاوت بین صفات یک فرد و تغییرات رشد او بکار می‌بریم، باید از اشتباهات اندازه‌گیری غافل نمائیم. در هر تستی امکان اشتباه وجود دارد. اگر با تستی صفتی را مکررا "آزمایش کنیم انتظار نداریم که همان نتیجه را بدهد که اگر با تست دیگری اندازه‌گیری می‌کردیم. فقدان اعتبار کامل در تست و پیدایش تفاوت در عمل فرد از یک زمان تا زمان دیگر موجب اشتباهات می‌شود. اگر ضریب اعتبار یک تست ومقدار اشتباه اندازه‌گیری آن را بدانیم میتوانیم حدود دقیق اندازه‌ها را تخمین بزنیم. برای تعیین میزان اشتباه اندازه‌گیری نتیجه بعضی از تست‌ها را به جای آنکه بر حسب یک پرسسنتایل معین گزارش کنند بر حسب دسته پرسسنتایل می‌نویسند. مثلا در یکی از تست‌های

Cooperative School and College Ability Tests

یک عده داده‌ها بر حسب گروه پرسسنتایل ۹۰ - ۷۲ گزارش شده است. به عبارت دیگر نتیجه عمل به صورت پرسسنتایل ۷۲ و ۹۰ دور

استعداد یادگیری فرد اثر بگذارد .

درباره عوامل مربوط به کارآیی یادگیری تحقیقات وسیعی انجام گرفته است و معلوم شده است که عوامل زیر یادگیری را تسهیل می کند : رفتاری که توام با پاداش یا رضایت خاطر باشد تکرار می شود ، فاصله انداختن بین جلسات یادگیری از خستگی جلوگیری می کند و نتیجه بهتری می دهد ، مرتبط کردن آموخته های جدید با آموخته های قبلی با یک ارتباط منطقی موجب یادگیری موثرتر و بهتر می شود .

در یادگیری اهمیت انگیزه را نباید دست کم گرفت . روی هم رفته ، هرچه انگیزه بیشتر باشد ، یادگیری بهتر انجام می شود . آزمایشهایی که درباره حیوانات به عمل آمده است نشان داده است که حیوانات در تحت شرایط انگیزه های قوی مانند تشنگی و گرسنگی خیلی سریعتر یاد می گیرند بشر هم باید از یادگیری هدفی داشته باشد . این هدف ممکن است مربوط باشد به آرزوی مقبولیت اجتماعی ، هدفهای تحصیلی ، شغلی کمال و فضیلت یا مربوط باشد به احتیاجات اولیه از قبیل غذا و پوشاک و مسکن . کودک اگر در درس خواندن هدفی نداشته باشد و اگر درس خواندن علاقه اش را جلب نکند به احتمال زیاد هیچ پیشرفتی در آن نخواهد کرد . معلم یا مشاور ، با توجه مخصوص به کودک و تشویق او به وسیله انتخاب موضوعات خواندنی که متناسب با علاقه او باشد ، می تواند به او کمک کند و خوشی و رضایت او را در خواندن فراهم آورد . اگر شاگرد دبیرستان احساس کند که رشته تحصیلی او با هدفهای او در زندگی تناسبی ندارد ، تمایل ضعیفی به تحصیل نشان می دهد . مشاور این چنین شاگردی را به دو گونه می تواند راهنمایی کند : یا توجه او را به این موضوع جلب

کند که موفقیت او در تحصیلات دبیرستان سنگ بنای توفیق او در آینده خواهد بود ، یا اینکه او را کمک کند تا رشته تحصیلی خود را تغییر دهد و رشته ای انتخاب کند که مستقیماً با هدفهای شغلی و استعدادی او در ارتباط باشد .

سلامت جسمی و عاطفی برای یادگیری موثر ضرورت دارد . سوء تغذیه ، اختلالات جسمی ناخوشیها مخصوصاً آنها که به بدکار کردن غده تیروئید و سایر غدد داخلی مربوطند ، و همچنین ناسازگاریهای عاطفی مانع جریان یادگیری می شوند . وقتی که ضعف یادگیری ناشی از ناخوشی جسمی یا انحرافات شدید عاطفی و عقلی باشد (نه از تعلیم و تجربه) ، وظیفه راهنما این است که توجه روانشناس یا پزشکی را جلب کند ، ولی اگر ضعف یادگیری ناشی از شرایط و موقعیتهای یادگیری باشد ، راهنما میتواند خود او را یاری دهد .

ناکامی و تشویش دومنابع ناسازگاری است که مزاحم یادگیری است . اگر شخصی احساس کند که همیشه در کوششهای خود برای رسیدن به هدف ناکام می ماند ، یا اگر فردی به حد افراط درباره رفاه حال و آینده خود ناراحت باشد ، به سختی می تواند حواس خود را روی موضوعاتی که مستقیماً با مشکلات شخصی او مربوط نیستند متمرکز کند .

پس باید این نتیجه را گرفت که کاربرد اصول روانشناسی یادگیری در کار راهنمایی نه بدان منظور است که انسان را به صورت ماشینی یادگیری فرض کرده ایم ، بلکه انسان موجود پیچیده ای است که یادگیری و پیشرفت او وابسته به انگیزه ها و عواطف اوست . به عبارت دیگر یادگیری وابسته به اغلب صفاتی است که منش اختصاصی هر شخص را تشکیل می دهد .

و یا دست به دامان دیگران میشوند تا برای سؤال خود پاسخی بیاید. افراد مورد اعتماد و آگساز که در دسترس او نیستند او بناچار روبه سوی افراد کدائی خواهد کرد. و تجربه نشان داد آنها هم با اسم مذهب ذهن فرزندان را از لاطائلاتی پر خواهند کرد، هم چنان که کردند و ما اثرش را دیده ایم. استدلال و منطق شما هر چند ضعیف باشد چون از روی خیرخواهسی و انصاف است اثر خود را خواهد کرد. وانگهی در آنجا که گرفتار تنگنای قافیه شده‌اید می‌توانید از دیگران مدد بگیرید و بالاخره به پرسشهای آن از روی منطق و استدلال پاسخ گوئید.

۵- توجه به اخلاق: پرورش منش و اخلاق و حتی کار آموزی تدریجی آن در خانه و مدرسه امری است که آدمی ناگزیر به رعایت آن است. اینکه شما خود الگو و مدل اخلاقی فرزندان خود هستید جای بحث و سخنی نیست. ولی مهم این است که از طریق ذکر داستانها، ارائه نمونه‌ها مشارکت دادن فرزندان در مجالس درس و بحث اخلاق، القات مکرر آنان را به ضوابط اخلاقی آشنا کنید.

پدران و مادران حتماً تصویری از مدل‌های اخلاقی قابل عرضه در ذهن دارند، بویژه که از نظر اسلامی مدلها معین و مشخصند، حجت‌ها بر مردم تمام است و می‌توان با شناخت مدلها به شناساندن آنها اقدام کرد.

تربیت اخلاقی باید بصورت عملی و از طریق دیدن جریانات و لمس و نقد وقایع صورت گیرد ضمن اینکه تئوری‌های لازم در هر مورد ارائه میشود. گروهی از فرزندان جامعه لغزیدند بدان خاطر که از تربیت اخلاقی شایسته‌ای برخوردار نبوده و یا در خانواده و محیط به نمونه‌های بارز و سازنده آن برخورد کرده بودند.

از همان آغاز با مایه‌های اصیل پرکنیم و حتی چیزی نیاموزیم که بعدها نیازی به پاک کردن داشته باشد. و هم لازم است فرزندان ما از نقطه‌ای آغاز کنند و به نقطه معینی برسند. ۴- تحلیل مذهبی: ذهن فرزندان ما پراز سئوالات است و آنان در دنیایی از تشویشها و نگرانی‌ها غوطه‌ورند. طرد و لعن فرزندان بخاطر سئوالات شان کار ساز نیست و مخالفت‌ها و ناسازگویی‌ها نمی‌تواند گرهی از مشکل‌شان



بگشاید. بنظر ما باید درکنار فرزندان زانو زد و با تحلیل‌ها و تفسیرها حقایق را برایشان آشکار کرد.

شما به سؤال‌فرزندان باروی باز پاسخ نمی‌گوئید و یا چون از پرسش‌شان بوی کفرو الحاد استشمام میکنید آنان را از خود طرد میکنید. آیا هیچ فکر کرده‌اید که او در قبال چنین وضعی چه خواهد کرد؟ یا ترک اعتقاد و مذهب میگوید

میتوسی ؟ دیدی عزت نداری راستش را بگوئی ؟
 اما من با این زور بازو انباروش را تا هیچکس کرد
 از هیچکس نمی ترسم بقایای ناظم هم میگویم
 که مثل آن کیوتو بزرگ بجدها را بگلاب برافروسم
 بله این مانعیم که به جبهه می رویم دبی جنگیم و
 شما ... نازه چشم به میزان ، دختر کوچکم
 افتاد که کنار اطاق نشسته بود و دستهایش را بهم
 میمالید و دادو دم ، نو دیگر داری چکاری کنی ؟
 گفت اینجا حمام است ، دارم خودم را می شویم ، با
 همان لحن گفتم چی بدستت مالیده ای ؟ گفتم
 پشم مالیدم دستم نرم شود . گفتم کی به تو گفت
 پشم دست را نرم می کند ؟ گفت آنچه صبح خورد
 پیش از رفتن بخورم پشم دستت میمالد که
 خشکی نرود . گفتم خدا آیدت را بخشد بگرم
 بوده ، پیش چه دردتیری از دست خوشتر گهای
 شعاعی کشم آینه شو ، عورا ، دستت را دم
 دستتوش بشوی ، دوباره به آشپزخانه بار گفتم
 برنجهای ایرانی خوب از بخت درمانند
 که شان هم خوب میشود اما چون امروز فرار بود
 داداشم نباید بزرگ دادم اینکه کم همین طور
 کوسائل ، ناهار را حاضر میکردم همان در رفت
 حرف میدی بودم . بچه ها راحت می گفتند
 بزرگترها از ترس دعا و ملاطفت دیگر در منزل
 و آداب معاشرت یکسر دروغ میگویند و دستهای
 اصرار میکنیم که راست میگویند اگر بیشتر اصلاً دروغ
 میگویند چه خوب بود . این را هم گفتم ترسید
 زانست می گفت همه دروغهایمان را از ترس بگفت
 مسئله ای میگویم ، می ترسم دعا بشود نمی
 ترسم طرف فکر کند ما بیای آداب بیستیم
 می ترسیم طرف ما را بداند و بی حوصله
 بی تربیت بداند ، عزت ندانیم خواست نهمی
 خود را بیان کنیم چون وقتی مطرح شد با خواسته
 دیگران تصادف میدانی کند و آنوقت هر کدام بخاطر

بگویی نشانند عقیده و عمل خود ، زین نظر حرف
 میزد ، هر چند سلفی هم باشد نمی رویم ، ظلم
 همین خاتم برادریم ، شن ماه یکبار بدستند
 باین عوالم می آید ، به برادریم هم اجازه میدهم
 ذهن بگویی ، دوباره بنماید مادرش را میبند
 بستگی و دوا و دکتر و پول خرج کردن و آسین
 توجهات بکنش ، از دیدار هم مضایقه می کند اگر
 بدهد نظرتی بها می کند که بنا و زمین میخواهد
 تمام وقت آموزش فقط حرف خودش و بجهتایش
 بشود

اما مگر بشود با ماوری که عرض را روی بزرگ
 کردی فرزندش گذاشت ، بر او اکتفاست که عالی
 بود ، از پیشانی را میبندد آنچه بماند یکجا است
 از جهت حسرتی ، در حالیکه توی بد شهر هم
 زندگی می کنند آینه

از اول دیدارم در خانه دل و پیش خود
 این زمان دیگر داد و کارش نظر خود میگویند
 پیش بابت ، اما بدها بخاطر اینکه سخن
 گویی را بدها با بگویم و نظرت همین چنین
 زانجا هم اصرار میروم بصلحت آنرا میگویم
 ظالم این دروغ بوی خطما و برای بجهتای ما
 بجهتای خود می آید اگر خودش هم بخواند
 بجهتای خود و نظرت او را در راست اندازد
 همه بجهتای و تداخل مسائل خانوادگی و

بجهتای خود
 از هر نظر بجهتای را ندادم و از این بجهتای
 از هم بخاطر بجهتای را هم ندادم خواهان
 نام برای بجهتای بجهتای طلب می شود ، بجهتای
 بجهتای بگویند باور می کند هر کجا را میگذری
 بجهتای و بجهتای بجهتای بجهتای که
 بجهتای بجهتای بجهتای بجهتای بجهتای
 بجهتای بجهتای بجهتای بجهتای بجهتای
 بجهتای بجهتای بجهتای بجهتای بجهتای



رنگ زدند و افرادی خانواده یکی یکی رسدند
حای شما خالی بنظر را صرف کردیم از همداری
نخن گفتیم .

عمر بانجن اولیا و مریمان مهندختن دخواست
فانتسسم جای را که ریختم آماده رفتن خدم
خانه بانا مدرسه راهی نیست . بیامه خوش خوشک
مرفتم که به بهجت خاتم مادر مریم برخوردم
حال واحوالی کردیم . او هم راهی مدرسه بود
از وضع مدرسه و معلمها صحبت کردیم گفت مریم
از معلمهای امسالش راهی تر است گفتم مهندختن
من هم راهی است خوشخانه هر سال کنسلدر
خبره بهتر از حال قبل میشود .

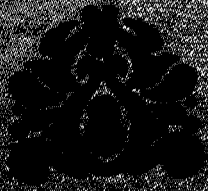
در انجن با خاتم مدرسه جدید هم آشنا
شدم . یکی از محبوبه تارن منطقه با حاجتالی
هر ساله دیوان میاورن است . هر مدتی هم
یک سیرن غایب جدید به خودش می آورد اینها
اعجاب با این آندو رفتنط نسیری می کنند
نایت می مانند .

ادم دوست دارم هر جا میروم آشنا باشم
اول بر خورد و آشنایی با مردم بخت است برای
بندهایمان هم حسن طور است . خداوند عالم
مدرسه امسال مانی داشته شاید معلمهای مدرسه
خبر از بهانه ریزن کاروان بدهم در کلاسهای
اول و اینکه باید خودتان را برای نظر آسان
کنید صحبت کرده و از نظران به نظران
خبر از مناطق خبر تریمی از بولچه فرزند است
خلف کند و از اخبار خوبی به خواندن کتابهای
آورده نماید . قول شد که اولیا هر وقت
یکدیگر برای پرسش و نظای از وضع درسی
دانش تویان به مدرسه در میمانند .

در دل تصدیق کردم گناگر همه این کارهایی
را که مدرسه از ما میخواهد انجام بدهیم و با مدرسه
و طرز تربیت اسلامی که اجرا میشود هنگام خواب
بچه هایمان وقت و فرصت بیشتری بسترای درس
خواندن و پیشرفت خواهند داشت . کاش هیچک
از بچه و مادرها رشتنهای مدرسه را بپذیرند
دلایان اولیا برای بچه خودشان و آینده او
سرورند اینقدر دم از نانی و دلبری برنهند
تا کرد اگر بناط و امید به آینده نداشته باشد
می تواند با صحبت درس بخواند . اگر آمدگار
بباشد که در خانه برود ، مردم بهتر . وقت
بیشتر و وسیع انصافش بناسیری خواهد بود
اگر امید به آگاهی نظای اولیا کسی نه کوردها
نظر کنایرتی و نسبت بنامه ناید بعد آندی
تفایق رنگی را حرف هوا گویان و صحبت کنیم
ماید .

اولیا آمدنشانست که مطمئن به مادران می
دهند و بدرو پدرها هم باید این فایده را تقریب
کنند .

خلاصه پس از پذیرائی با حاجی و شرمین ، صلوات
پیوند را هم با معرفی کردند و خلاصه ای از کتاب
مهرماه را که هر کدام را چه کسی و بدیده است
خواند و بر اثر مطالعه آن ما اولیا چه دیدیم
بسیاری می توایم پیدا کنیم مان کردند و معرفی
ما برای اولیا مان صلوات شدیم . اعضای انجن از
خارج بچه و مادرها . ما را میخون اینطوری
و قرار شد جلسه آینده با نرفته روز بعد برگزار
شود .



روانشناس پاسخ میدهد

— بازی چه اخلاقی با کار دارد؟

تفاوت بازی با کار اینست که بازی منحصرراً "فعالیتی است برای خشنودی بدون هیچگونه منظور دیگری. زمانیکه بچه‌ها با هم بازی میکنند برای ذات خود بازی است نه چیز دیگر اما بزرگسالان ممکن است بگویند بازی روح همکاری را در یک تیم گسترش میدهد ولی اطفال فقط به خارج از منزل میروند تا از آن بازی که بدان مشغولند لذت برند.

— آیا بازی مشخصات و یا مقاصد بخصوصی در بردارد؟

بله در آغاز هر گونه تجربه بازی جدید، اکثراً یک بیم خطر یعنی یک اقدام منهورانه یا "ریسک" وجود دارد مثل این که طفل سعی میکند از جایی بالا برود و یا سوار دوچرخه بشود. یک خاصیت مهم دیگر بازی تکرار آنست زیرا تکرار در عمل به طفل فرصت میدهد که در آن تجربه و مهارت بیشتری پیدا کند.

در اغلب موارد بازی وسیله‌ایست برای حل مسائلی مثلاً "طفلی با اسباب بازی کوچکی بازی میکند که نشانهٔ یک چیز بزرگی است که از آن وحشت دارد و حتی بازی ممکن است وسیله انجام مقاصد دیگری نیز باشد. بازی بچگانه پسرها و دخترها مثل دویدن، زدن، قایم موشک و غیره تنها برای سبقت از دیگری انجام میشود. بازی کردن به اطفال فرصت میدهد که نیازمندیهای خود را ابراز کنند چنانچه وقتی طفلی میخواهد علاقه و محبت خود را ابراز کند ضمن بازی طفل



— مفهوم بازی چیست؟

بازی یعنی هر گونه فعالیتی که برای خوشحالی شخص فراهم شود و برای اطفال روشی است که در آن فعالیت‌هایی را تمرین میکنند که بعداً "بصورت جدی تجلی می‌کند و بدین طریق بازی به طفل کمک میکند که سیمای محیط خود را در خود متجلی سازد.

تقلید فعالیت‌های حیوانی بوده است مثلاً توجه کنید یک بچه گربه‌ای که سعی میکند کاغذی را که به سرنخی متصل شده است بگیرد، دولا میشود و ناگهان میجهد مثل اینکه برای شکاری کمین کرده است همینطور یک بچه یک یا دوساله دالی کردن و یا قایم موشکرا دوست دارد که هر دو بازی ایجاب میکند روی زمین بخوابد و منتظر شکار باشد یا در تلاش گرفتن دشمن باشد. مثال دیگر با چیغ و داد دنبال یکدیگر دویدن است که قسمی از اقسام جنگ و گریز است و بالاخره بدون یک نظر خاص ابزار انگیزه طبیعی است برای جدال کردن.

— آیا بچه‌های جوان حاضر هستند بازی‌ها را تقلید کنند؟

چون قسمت زیادی از بازیها نمایشگرالگوی هلی قدیمی رفتار و کردار است بیشتر آنها از تقلید فعالیت‌های بزرگسالان منشعب میشود و بهمین جهت بازیهای اطفال مدرسه عبارت است از پختن، راندن وسائطنقلیه، وغیره که تمام آنها خواهی نخواهی بصرق تقلید انجام میشود.

— ارزش بازیهای تصویری چیست؟

بازیهای تصویری خیلی بین اطفال متداول است چنانچه اطفال گاهی نقش مرد فروشنده سوپر-مارکت و یا پلیس و یا شیرفروش و غیره را بازی میکنند و تمام اینها برای فراهم ساختن آینده زندگی بسیار ارزش دارد زیرا اطفال درفکر خود کارهائی را انجام میدهند که پس از رشد و بزرگ شدن ممکن است با آن روبرو شوند. درهر

دیگری را در آغوش میگیرد یا نوازش میکند و در خلال بازی اطفال میتوانند سعی کنند نقش شخص دیگری را مثل بچه، مادر، آموزگاروغیره بعهده بگیرند و احساسات دیگری را تقلید و ابراز کنند و درغیراینصورت احساسات آنهاخفه میشود. ضمناً بازی برای ابراز انگیزه‌های ناگهانی و ممنوعه بدرد میخورد، چنانچه در بازی فونبال یک بازی کن ناشی با شدت به بازی کن دیگری حمله میکند در صورتیکه اگر این عمل خارج از میدان واقع شود وی مورد تنبیه و ملامت قرار میگیرد. بالاخره در اقدام به بازی‌های مختلف طفل علاقه، محبت، ترس، نفرت و لذت خود را ظاهر میسازد و از ایمن راه میتواند در رفع ناراحتیهای خود بسیار مورد کمک و استعانت دیگران واقع شود.

— آیا بازی همیشه نمایشگر بیرون ریختن انرژی زائد میباشد؟

طفل در ضمن بازی میتواند مقادیر زیادی از انرژی خود را با خزیدن، جهیدن، دوپسیدن صرف کند و چنانچه کاملاً "سرحال نباشد" میتواند به بازیهای آرام دست بزند منتهی در این صورت بنظر می‌آید که بازی نمیتواند نمایشگر رفع انرژی زائد باشد.

— آیا بازی میتواند نمایشگر الگوی تمدن در درجات مختلف باشد؟

هر چند در این باره عقاید ضد و نقیضی اظهار شده است ولی خیلی از بازیهای اطفال که کمتر شدت وحدت دارند نشان میدهد که یک نمونه و الگویی از مشخصات عادات کهنه و قدیمی و یا

— آیا بازی کردن دنباله یک الگوی رشد فکری است؟

طفل از زمان نوزادی تا وقتیکه به بلوغ میرسد قطع نظر از محیط، ملیت، وضع اقتصادی و غیره، بازی با او همگام است و البته در آغاز عمر بازی بسیار ساده است و منحصر است به حرکات عضلات و اعضاء بدن مثل چشم‌گوش و غیره که سرسری و بی‌هدف تکان میدهد و بتدریج که هوش و استعداد بچه رشد بکند بازی ترکیبی از حرکات بدن بصورت زیباتری جلوه می‌کند و بعداً "اشتغال به بازی با اسباب بازیها، که دیگر در این دوره بین سنین ۷ و ۸ علاقه به اسباب بازی به منتهای شدت میرسد ولی پس از اینکه کودک به مدرسه رفت علاقه او بتدریج تغییر میکند و بیشتر به بازیهای که در آن دویدن و کارهای ورزشی طبق مقررات و اصول باشد علاقمند میشود و بموازات آنها قطع نظر از موقعیت و پیشینه فرهنگی یا اقتصادی، علاقه خود را به خواندن و سینما و رادیو و آواز خوانی و غیره مطابق اصول و مقررات آن معطوف میکند. ضمناً باید خاطرنشان ساخت که بازیهای فصلی و موسمی مثل روی چرخ دویدن، فوتبال و غیره نیز که در فصول متناسب باید بآن روی آورد برای اطفال، خود الگو و نمونه بارزی است.



صورت بازیهای تصویری میدان تجربه و فعالیت اطفال را بیش از بازیهای تقلیدی برای آینده آنها گسترش میدهد.

— آیا اغلب بازیها بصورت سمبلیک در می‌آید؟

بله. بازیهای تصویری اغلب مقاصد دیگری در بر دارد که عمده آن رشد فکری است و بدین طریق بازی بصورت سمبلیک در می‌آید مثلاً "بچه یک جوی را بعنوان گوسفند در دست میگیرد یا یک ستونی را بجای پدر در نظر میگیرد و بدین طریق قدرت فکری او بیش از دارا بودن یک اسباب بازی قشنگ گران قیمت گسترش می‌یابد.

— اصولاً بازی چگونه طفل را برای فعالیت‌های آینده آماده می‌سازد؟

اطفال با بازی کردن خیلی چیزها می‌آموزند که در زندگی آتی آنها با ارج خواهد بود و بهر حال بدست آوردن معلومات و مهارت را باید بالاخص یک محصول فرعی از منظور و شالوده اساسی دانست.

— آیا بازی یک فعالیت لازم زندگی است؟

در خیلی از موارد بازی یک فعالیت است که لازمه زندگی است زیرا برای یک بچه مهمترین اساس زندگی او را در بر دارد ولی ضمناً "یک قسمت مهم فعالیت‌های بزرگسالان را نیز میتوان بصورت آسایش روحی و طی مسیر بی‌هدفی و یا بالاخره بازی تصور کرد.

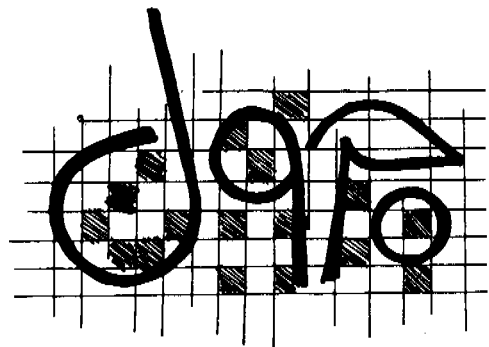
پروتئین

ماهی معتقدند در صورت دگرگون شدن روشهای صید در دریاها انسان قادر خواهد بود میزان صید ماهی را بی آنکه لطمه‌ای به ذخائر ماهی موجود در دریاها وارد شود تا ده برابر مقدار کنونی افزایش دهد هر چند که میزان صید ماهی طی چند دهه گذشته آهنگی بمراتب سریعتر از رشد جمعیت جهان داشته است. بعلاوه پروتئین حاصل از ماهیهای پر چربی بعنوان یک ماده غذایی پر ارزش در صنعت مرغداری و دام داری نیز میتواند مورد استفاده قرار گیرد. کارشناسان امور تغذیه در آمریکا با استفاده از مواد پروتئینی ماهیها موفق به تهیه غذاهای حاوی ۸۵ درصد پروتئین شده‌اند که هیچگونه رنگ و طعم آزار دهنده‌ای ندارد. تهیه هر پوند (ربع کیلو) از این غذای سرشار از پروتئین تنها ۲۵ سنت هزینه در بر دارد. بطور کلی تبدیل ماهیهای پر چربی به مواد خالص پروتئین از هر جهت بصرفه است بطوریکه با روشهای موجود میتوان از یک تن ماهی حدود ۳۲۰ پوند عصاره حاوی ۲۵۰ پوند پروتئین خالص بدست آورد که این مقدار پروتئین بمیزان دو گرم مصرف روزانه هر فرد پروتئین مورد نیاز سی نفر را در یکسال تأمین میکند و هزینه تهیه این میزان پروتئین برای هر نفر در سال از دو دلار تجاوز نمیکند. تنها مشکل موجود بر سر راه اینست که دولتها و به تبعیت آنها ملتها آنچنان که بایسته است به این منبع ارزان و فراوان پروتئین توجهی نشان نمی‌دهند.

آیا دریا یک منبع بزرگ غذایی است؟ تحقیقات و بررسیهای گسترده علمی ثابت کرده است که دریاها علاوه بر هر چیز بزرگترین منبع تأمین کننده غذای مورد نیاز جمعیت رو به افزایش جهان بشمار می‌آید. آمارهای موجود نشان میدهد که هم اکنون بیش از یکصد میلیون نفر از مردم جهان از عارضه‌های بنام کواشیور کور که ناشی از کمبود مواد پروتئینی است بشدت رنج می‌برند و این در حالی است که منابع غذایی موجود در دریاها انباشته از پروتئین است. برخی از انواع ماهیهای موجود در دریاها که ماهیهای چندان خوشمزه و سر طرفداری نیستند چندین برابر بیش از لوبیای سویا مواد پروتئینی دارند. اکنون در برخی از کشورهای دنیا از جمله آمریکا کارخانه‌هایی جهت تهیه عصاره این نوع ماهیها تأسیس شده است. در رابطه با ذخائر فراوان مواد پروتئینی موجود در دریاها روشها و وسائل و تجهیزات صید ماهی دائما "دستخوش تحول و توسعه است ولی در بسیاری از کشورهای جهان صید ماهی همچنان با همان روشهای سنتی قدیمی صورت میگیرد. کارشناسان مسائل صید

افقی :

- ۱- بصل النخاع . باری که به منزل نمی‌رسد -۲
- در اصطلاح فیزیک امتداد است . بخشاینده
- و مهربان -۳ به معنی برابر کردن است ولی درهم
- ریخته -۴ روز بیستم آذر سالگرد آن است -۵
- مکر و حیل . بر سر آن می‌روند و جان را فدا
- میکنند -۶ بهار . مروارید درشت -۷ - من و تو
- ۸- حبرئیل



عمودی :

- ۱- پراکنده و آشفته -۲ سخن بی معنی و هرزه
- ۳- والی و حکمران -۴ به معنی زاهد و پارسا شدن
- است ولی درهم ریخت -۵ از مشتقات سیراست
- که خود مایه خود است -۷ مرد یا زن سفیدپوی
- و سرخ روی . بخشوده و جوانمرد -۸ پیـــرو
- ۱۰- آستین . یکی از شهرهای ایران -۱۱- در
- لطفات طبعش خلاف نست .

۳	۱۱	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ت	ب	ب	ت	ی	ن	خ	م	ت	ب	ت
ن	ا	ب	ا	م	ک	د	د	س	ت	ب
ا	ن	ا	ر	د	ر	ا	ی	د	ر	ا
د	د	ی	د	ر	ر	ن	ر	د	ر	ا
ن	ک	ک	ک	م	م	م	ر	ا	د	ا
ا	ه	ر	ر	د	ا	د	ر	ا	د	ا
ن	ی	ا	ف	ن	ر	د	ا	د	ا	ا

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
		■	■							۱
■					■					۲
■	■	■	■	■	■					۳
										۴
		■			■	■	■		■	۵
									■	۶
	■	■	■	■	■	■			■	۷
									■	۸

بقیه از صفحه ۳۹

خطاب می‌رسد: این پاداشی بدان علت است که فرزند خویش را قرآن خواندن یاد دادید و به وی جهت شناختن اسلام بیعت بخشیدید.

آیه هشده از عرجم این بی اعتنائی (بسه تربیت صحیح کودک) تا جایی که سحر به اعلام روی گردانی پیامبر کردند چنانچه از پیامبر برنگوار اسلام (من) نقل شده است که فرمود:

"ویل لا ولاد آخر الزمان من آبائهم ، فقیل یا رسول الله! من آبائهم المشرکین؟ فقال: لا من آبائهم المؤمنین ، لا یعلمونهم شیطان من القرانین و اذا تعلم اولادهم معوههم ورموا عنهم بدمی یسیر من الدنيا ، فانا منهم یوما ، وهم منی براه"

جمعه: رای بر فرزندان آخر الزمان است از پدران مشرک؟ سوال شد: از پدران مشرک؟ فرمود: نه از پدران مسلمانان.

چیزی از دین به فرزندان خویش نمی‌آموزند و هرگاه خود کودکان به آموزش مسائل مذهبی اقدام کنند، آنان را باز می‌دارند. و از آنها به اندک ثروت دنیا قانع می‌شوند. پس، سر از آنها بیزارم و آنها هم از من روی گردانند.

این هشدار پیامبر تا حدی است که از چنین والدینی بی‌براری می‌جوید، و این حدیث بسیار وجهیت تأکید بر خوابع اسلامی امروز کاملاً

تطبیق می‌کند. با وضع پدران و مادرانی که به چیزی جز آسایش جسمی خویش و تلاش زیادی در جهت تربیت مادی عقیدتی

اخلاقی فرزندان خود، که زیر بنای یک تربیت صحیح است. انجام نمی‌دهند.

بدست آوردن نمره و مدرک و مقام نبوده، بلکه تنها مساله کسب معلومات و علم و معارف بوده است.

(۲۹) این مساله که هر جا عالم است علم هم هست، و بنا بر این طلاب و دانشجویان و خواستاران علم مسافرت‌های زیاد و طولانی را انجام میدادند تا از محضر استادی استفاده کنند، خود بیان

کننده توجه عمیق طلاب به فرا گرفتن علوم زمان خودشان بوده است.

(۳۰) رابطه شاگرد و استاد بخصوص در مراتب بالای تحصیلی بر پایه مهر و عطف و اخلاص بود و در بسیاری موارد شاگرد حتی کارهای خصوصی معلم "از قبیل حمام کردن) را هم انجام میداد.

و از طرف دیگر استاد هم نهایت سعی خود را در کمک به شاگرد می‌نمود. وفوت استاد ضایعه جبران ناپذیری شمرده میشد.

(۳۱) مقام استاد برای شاگرد بسیار بالا و والا بود و گاهی استاد و شاگرد رابطه مرید و مراد یا همدیگر پیدا میکردند.

(۳۲) تعلیم و تربیت دختران هم مورد توجه خاص بود. شعار (طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة) باعث شد که تفاوت بین زنان و مردان در تحصیل علم از میان برود و زنان بسیاری در رشته‌های مختلف علوم بدرجه تخصص و اجتهاد برسند.

(۳۳) و بالاخره مساله بومی و در اصطلاح خودی بودن معلم و رنگ جماعت و مردم شهر و روستا را داشتن و با آنها دمخور بودن و آداب و رسوم و فرهنگ و مذهب آنها را داشتن و از آنها بریده نبودن هم مواردی بودند که ملا با مکتب دار را مردم شهر و روستا از خود میدانستند و باو اعتماد داشتند.